

مَجْمَعُ سَائِلِ الْعُقَدَاءِ  
مَجْمَعُ أَحْمَدَ عَالِدٍ

تأليف الشيخ الفقيه المفسر في اللغة العربية والدين والعلوم  
الشيخ الفقيه المفسر في اللغة العربية والدين والعلوم

رِسَالَةُ فَيْضِ عَامٍ مِنْهُ

بَيَانُ مَسَائِلِ خَمْسَةٍ مِنْهُ  
صفحة ١٢

جَوَابُ لَوَاقِعِ شَاهِجَارِ مِنْهُ

دَلَالَةُ رِقَّةٍ وَبَيَانُ ثَقَلَيْنِ مِنْهُ  
صفحة ١٢

وَسِيْلَةُ النِّجَارِ مِنْهُ  
صفحة ١٢

بَيَانُ مَسَائِلِ خَمْسَةٍ مِنْهُ  
صفحة ١٢

مَجْمَعُ سَائِلِ الْعُقَدَاءِ  
مَجْمَعُ أَحْمَدَ عَالِدٍ

## بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد رب العالمین و نعت سید المرسلین صلوات الله علیه وآله الطیبین و اصحابه الثانیین و انوار  
 که خاصه گنبدگار الاثنی ساکن موضع بروان برگزیده و کمال جلال پور در سنه کهنه دو و صد و سیست  
 و نه هجری از مرزا ابوسعید بنیارس بدار انحلافت شاه جهان آباد بنجیاب هدایت و ارشاد و کتب قبله  
 قبله رستان و کتب کهنه شناسان تحقیق حق و یقین دقیق مسائل و بین شین امام الحادین و کتب العارفین  
 پیشوای الکلیین و بنای طالبین و خیال قدسین و توفیق مفسرین فضل فضلاء زمانه و احسن اصحاب  
 دوران قحی راسخ بن محمدی متقل فرا بسب کمران ابدی و سیده نجات عمره و رستخیز بنوار ارشد  
 شاه عبدالغیر زخارث دام فیوضاته و بکاته حاضر شده بحیث حاصل کرده چند سوالات و بعضی از اینها  
 که از سالها مکرر خاطر لوبه بنجیاب مدوح گذرانیده و جواب اینکه از ان جناب ارشاد شد که هر یکی از این  
 مادی را به هدایت و تعلیم هر چند طریق مستقیم است خدا توفیق رفیق کند که عامل جواب مذکوره شده  
 رفا بیت و نجات آخرت بهر ساند بنده و کرمه سوال از منتهیات متفر و رغب در ادا امر شود  
 جواب بسیار خشن کاحول و کاحول الا یا الله و لقی و انبات کلمه توحید و ضرب آن قلب  
 بنده و در خواندن مخودین صبح و شام غید این حسن است سوال بوقت فجر و در رکعت سنت  
 است و دو رکعت فرض و بوقت ظهر چهار رکعت سنت و چهار رکعت فرض و دو رکعت سنت و دو  
 وقت عصر چهار رکعت فرض و در مغرب سه رکعت فرض و دو سنت و بوقت عشاء

چهار رکعت فرض در وقت و بعد از نماز است و آن در پنج وقت که امام می بخواند  
وقت خواندن ضروری است و جواب فرض است و این هم قدر اگر وقت است و بد  
چهار رکعت سلام واحد بعد از زوال آفتاب و قبل از غروب باید که در سنن است و چهار رکعت  
قبل از شب و عصر از مستحبات است و این هم در غروب و شام مطهره الا و این است و آن هم  
مستحب است ششم رکعت هم آمده و بیست رکعت هم آمده بشرط فرصت هر قدر که شود باید نمود  
و نماز اشراق بعد از طلع آفتاب تا یکپایه می رسد بر آید و نماز چاشت از یکپایه برود بر آمده تا قرب  
زوال و نماز تجید بعد از غروب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز اشراق دو رکعت است و چهار رکعت  
هم آمده و نماز چاشت چهار رکعت است و نماز تجید از دو رکعت تا دو رکعت رکعت بطور تراویح  
ایستخواند و بعد از دو رکعت سلام باید گفت و بعد از چهار رکعت تسبیح و تهلیل خوانده و توحید و تشریع  
باید نمود **سوال** بعد از نماز پنجگانه برای خواندن تسبیح و مناجات هر چه ارشاد شود جواب بعد از  
نماز **صبح لا اله الا الله** یا بعد از نماز **الحی الیمین** صد بار و در ایستادن و بعد از نماز ظهر اگر  
در وقت باشد چوبی **لا اله الا الله** یا بعد از نماز **الحی الیمین** صد بار و اگر فرصت نباشد بیست و پنج بار و بعد از  
نماز عصر تسبیح فاطمه که مشهور و معروف است باید خواند و بعد از نماز مغرب یکصد تسبیح یعنی **سبحان**  
**الله و البیِّن لله** یا بعد از نماز و بعد از نماز عشاء و در دو هر صیغه که باشد صد بار تسبیح  
در نه منوره شده و استحضار صورت مبارک پیغمبر صلی الله علیه و سلم نموده باید خواند **سوال** از  
مناجات مندرجه کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم و از مناجات تعینات خود  
عربی و فارسی ارشاد شود جواب مناجات کلام الله بعضی بزرگان نموده اند مصدر بلفظ ربما  
واقع شده و مناجات احادیث و کتاب مصححین بقید اوقات و حالات مرقوم است و تفسیر  
مناجات تصنیف کرده است بزرگ و الذی بزرگ فقیر دعاست موسوم عقدهام تصنیف فرموده اند بزرگان  
عربی آنرا نقل کرده باید گرفت در روز شب یکبار باید خواند **سوال** برای غفور احم و عاقبت  
خیر جواب برای غفور احم استغفار بسیار مناسب است و برای عاقبت خیر اگر **لا اله الا الله** و **لا اله الا الله**  
اینها اگر سی بعد از نماز **سوال** راست محفوظ ماندن از عذاب قبر جواب در اوست مرده  
تبارک الذی بعد نماز عشاء قبل از خفتن و سوره حمد السجده نیز همین حکم دارد **سوال** برای اینکه

از تریب و تخریص نفس غیبت و ایسین معصومانه شود جواب آنکه اگر کمال حول و کافیه آگاه  
یا الله و عادت سوزن جبار نماز صبح و عشاء یازده بار سوال سحر روزه رمضان  
بسیار روز که امده باید که جواب سحر رمضان المبارک روزه نهم فی جبهه نهایت کثرت ثواب  
داده و گمانان دو ساله را کثیر کند و روزه و هم محرم که روزه اشوره است نیز بسیار مسنون و موجب  
کفارت یکساله است و سواهی این و در روزه ناسته روزه در ماه نیز مسنون است بهتر آنست که نهم  
و چهار و هم و پانزدهم باشد اول یا آخر اول عشره هر ماه یک روزه بگیرد نیز ادای سنت میشود و روزه شود  
چشمبند از استیجاب است و روزه صبح شب برات و روزه شش عید و روزه عشره و یکجبهه سحر  
روزه عید و روزه هر قدر ایام که بیشتر شود و روزه جیب از استیجاب است و ثواب بسیار بر آن موجود  
سوال در دو تنخار برائے وظیفه دوام روزه اش و جواب در دو بار صفت هر شب  
اگر باشد و الا شب جمعه و بار عادت باید که اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَىٰ آلِهِ کافیه  
وَالِدِ وَ بَارِكْ وَسَلِّمْ و بهترین استغفارات سید الاستغفار است در وقت غرض با ملاحظه معانی  
باید خواند و سید الاستغفار در کتاب سبیل الرشاد مذکور است و تمام آن کتاب جالب تفسیر است نقل باید کرد  
و وظائف و صلوة را موافق آنچه در آن مرقوم است می باید آورد و آن کتاب گویا خلاصه سبیل که طریق  
خاندان است مخصوصاً خواند سلوکی از حضرت والد ابوسوی طالبان و مریدان فیضان نموده در آن  
مجموعه مندرج است حضرت شاه محمد عاشق قدس سره که از اجل خلفای حضرت والد ماجد بودند آن  
بالیف فرموده اند بقدر شش چیز خواهد بود سوال آداب تلاوت قرآن تریف چو آب آداب  
تلاوت قرآن تهذیب و استقبال قبله حتی الاسکان و حروف را بخوبی ادا کردن و در وقت تلاوت شستن  
و در تمام وقت وقف کردن نیست آداب ظاهری و اما آداب باطنی پس بتدریج را تصور کردن  
گویا که بحضور رب العزت تلاوت میکنم و او تکیه تمام است و تلاوت میشود و منتهی را تصور کردن این  
کلام را بلا و بطله از زبان حضرت رب العزت می شنوم و فرق در میان تعاین نیست که در صورت  
اول زبان از خودش و گوش از حضرت رب العزت و در صورت دوم زبان از حضرت رب العزت  
و گوش از خود و اینچنین تمام اشاره فرموده است حضرت امام حضرت صادق رضی الله عنه خاتمه شیخ  
الشیوخ در عوارف از ایشان نقل کرده اند این که قَرَأَ آيَةً حَتَّى سَمِعَهَا مِنْ فَا لَهَا عَيْنِي

سید انور آید و اگر میکنم تا اینکه بنوم آید و انکال آن شش است و چون بعد از قتل این کرم در خود رفت  
که حضرت امام صادق علیه السلام در این وقت تفرقه بنمود و سوخت و این آنکه سر است  
الحالین میگفت سوال برای دفع غریب گریه چه آید شود و این جواب است  
سکرات موت و است آیه اگر کسی و سوره اخلاص مروتی است و برای دفع غریب التبر و است  
سوره تبارک الملک بعد از نماز عشاء و قبل از خفتن در حدیث آمده و همچنین فرزندان سرتوالت خان  
روایت سوال جواب گویا بدست و نیز حضرت پیر و مرشد غایت کرد و جواب این جواب گویا  
سوافتی احادیث مرقوم میشود حاجت میرست و این جواب و روز این باید ساخت و در این کتب  
از خوش و نویسانیده نزد خود دارد است جواب نیست اشهد ان لا اله الا الله و اشهد  
ان محمدا عبده و رسوله و شهادت بالله ربنا و بالاسلام دیننا و بحمد نبينا و رسولا  
و بالقرآن اماما و بالکتابه قبله و بالاعوامین انما و بالصدق نبی و بالقانون  
و بایة التورین و بالقرآن فی آیتة رضوان الله علیهم مرتباً بالملکین الشاهین  
الشاهین و اشهد اننا انما نشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله علیه  
هذه الشهادة و شهادتی و علیها اتموت و علیها اذنبت انشاء الله تعالی سوال  
یک پاچه متصل بر کف غایت شود جواب انشاء الله تعالی داده خواهد شد سوال اگر شجره  
به خط پیروشد ببارت عربی یا فارسی بطور مناجات نظم کرد بسیار براد است جواب فیض  
بسیب ضعیف بسیار شش منبت و شجره قادیه لغت فارسی و هم منبت هندی مع مناجات  
منقول است بر پیسند آید نقل آن بکیر سوال غیاتی در قبر نهادن خواهد شد یا نه و اگر نه باو خواهد  
ترکیب آن غایت شود جواب شجره در قبر نهادن محول بزرگان است لیکن این را در طریق  
ست اول آنکه برینده مرده و درون کفن یا بالامی کفن گذاردن این طریق را فقها منع میکنند و میگویند که  
از بدن مرده خون دریم میلان میکنند و موجب کثرت ادب با سمای بزرگان میشود و طریق دوم آنست  
که جانب بر مرده اندرون قبر طاقی بگذارد و در آن کافه شجره را نهاده سوال آنچه در رویت از  
جناب مرتضی علی علیه السلام طریق با جناب حرمت شده قلمی فرموده حرمت گردید یا انحصار آن  
نویسانیده غایت شود جواب که برویت جناب مرتضی علی کرم الله وجهه شریف شده

معیت نمودند و در پیشان بعد از آنکه گردانیده بودند که در زمان این صیحه که برای وصول  
پایان شد بطریق سلوک بودند و طریق ازان موقوف شده یعنی صلوة و تلاوت قرآن ثلاث  
سوم که اگر استقامتی در آن طریق نیز تفاوت بسیار راه یافته بعد از ازان طریق صلوة و تلاوت  
قرآن فرموده و طریق صلوة که بعد شغل او کرده شود و طول و تقصیر بسیار دارد و این وقت بسیار  
تشریفات و من خود و سبب اسکان تخریر نیست و طولی است برای مبتدی نیست که خود را قاری  
و حق را مستمع تصور و تخیل نماید که حضرت رب العالمین قلآن بخوانم یا آنچه شاگرد و حضور است و بخوان  
و برای منتهی نیست که حق را قاری و خود را مستمع قرار دهد و زبان خود را نائب تصور کند و گوش را  
مستمع گوشتی حق زبان من کلام می کنند و من می شنوم و یقین است که درین تصور سبب  
غایب محبت حالیکه فاشق و صادق را در وقت استماع کلام محبوب باشد و فرمودید در حاصل غایب  
گردید که کشائی از خانه او باشد و شد الغیبه سوال ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام  
و استمداد مراد از انتخاب هر چه ارشاد شود به عمل آید جواب ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام  
این وقت نبود و الله اعلم و اما متعاقب بر آورده نوشته خواهد شد سوال هرگاه که شیخ حالت  
مرض الموت دریافت که امید زندگی نیست خواهد بعد یک روز یا دو روز یا زیاده از ازان فوت کشد  
درین حالت پس از او را که این معنی قبل از موت مریض را بشرط سجده بودن خوش و حواس او یا در  
مریض را بر سرست و قابضیت و شجاعت مریض چه تدبیر باید کرد جواب مریض را چون حالت بهر  
که یا دوس از زندگی کرده و قریب اجل است محقق شود و ازان او را باید که اول غسل و یا بوضو یا تیمم بوضو  
پاک سازند و در بقعه چارپایه او را فرش کنند و رویش او را بوجه احسن صاف و شست و شوی و  
پاشیدن کلاب و سما در شستن حیایات خوشبو سازند بعد از ازان ذکر دنیا و فکر باقی ماندگان بخواب  
او موقوف دارند بجا و نوحه اصلاً بخیز کنند و با کسی که تعلق فوت دارد از زن و فرزند مواجعه نمایند  
اگر خود بخود ازان را یاد کند یکدوبار بحضور او آرند و بعد از آن کلمه استغفار را بر روی او بجهر نیاست  
تا بخودی خود او را یاد و بر زبان برانند و او را بتناکید آن کنند که کلمه استغفار بخوان بل خود وقتاً  
بعد وقت کلمه استغفار تا و از بلند بخوانند تا او را یاد وی کرده و همچنین حول قبر و خوف حساب شود  
عقبی ذکر کنند بلکه رحمت رحمت الهی و بخشش گناهان و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

و ذکر انواع صاحبین دنیا و آخرت و بیان طریقت پیش از ذکر نمایند و از برای شدن استباه  
 نمازگزاران و قبول اعمال الذکر پیش از ذکر نمایند تا در چهار اوج خوف غالب باشند و آنچه در این  
 وقت وصیت کنند بخوش و غلی قبول نمایند و خاص من شوند که این وصیت را البته بجا خواهند  
 آورد و تا خطبه او تمام نشود بخجور او سوره یسین و سوره الفجر و سوره اخلاص و ذکر سوره ایات  
 قرآنی که در نگاه میگردد باشند سوال ترکیب نماز استسقاء و کسوف و خسوف و غاشوره  
 غایت شود جواب برای نماز استسقاء پس با جماعه مسالین در عید نگاه شهر روز سواتر  
 بیرون آید و بر آمدن پیاده بهتر است و در پارچه بکشد و مستعمل بیرون آید و ترسین و تحمل شل  
 کنند و بتذلل خشوع و شرمندگی در عید نگاه رفته و رکعت نماز تفل تقرات چهار بخواند بعد  
 از آن خطبه گوید و دعای استغفار از گناهان بسیار کند و امام را بایده تفل از زیر باله از بالا بزر  
 و از دست بچپ و از چپ راست بکند و سجده و کوشش دعا و زاری بجا آورد و دعا کند در  
 حدیث آمده است آنرا بخواند و دعاست **اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرَّتًا قَرَّتًا**  
**وَأَخِي بَلَدًا كَثَّ الْمَيْتَ نَازِكُوفَ بَدِينِ طَرِيقِ كَسْتِ كَامِ حَبِيبِ بَارِدِ دَانِ دُرُكُتِ نَمَازِلِ**  
 مانند نماز تقرات پوشیده بخواند هر قدر که طول قرات بیشتر شود بهتر است و در دعا و استغفار  
 مشغول باشد که آفتاب روشن گردد و در نماز خسوف باعث نیست هر شخص دو رکعت نماز  
 تفل تنها بخواند و دعای استغفار مشغول باشد تا که با هتتاب منجلی گردد و طریق نماز غاشوره  
 و کتب مشایخ چنین مرقوم یافته که روز غاشوره وقتی که آفتاب بلند گردد و دو رکعت نماز تفل بخواند  
 در رکعت اول بعد فاتحه آیه الکرسی یکبار در رکعت دوم بعد فاتحه آخر سوره ششم بخواند بعد  
 از سلام در دو هر قدر که خواهد و در بعضی روایت مشایخ چنین نوشته شده که شش رکعت  
 بخواند در رکعت اول سوره و الشمس و در رکعت دوم ایا انزلناه و در رکعت سوم اذ انزلنا  
 الارض و در چهارم قل هو الله و در پنجم قل اعوذ برب الفلق و در ششم قل اعوذ برب الناس و بعد  
 فراغ سر سجده نهاده حاجت خود بخواند سوال درین زمانه وجه طلال چگونه میسر شود  
 جواب وجه طلال در این زمانه و در زمان سابق نیز چهار صورت حاصل میشود و بیشتر

اول نوکری بشریکه اعانت کند و ظلم در آن نباشد و کار غیر مشروع نیز در آن نباشد و دوم  
زراعت بشریکه ادای حقوق مالکان بوجه مشروع گردد و سوم تجارت در امور صلاح بشریت  
ادای حقوق و عدم تظلیف درکیل و فتن و فتن و غیر ذلک چهارم صناعت و حرفت همین  
شرط سوال ترکیب زیارت قبور چو آب برگاه که برای زیارت قبری از عوام مومنین  
بر و اول شبت بقبله رو بسینه است نماید و سوره فاتحه کسارد اخلاص است که بار و در وقت  
در آمدن بمقبره این الفاظ گوید **السلام علیکم اهل الدنیا و اهل الاخرین و المسلمین**  
**یعنی الله لکم و انا ان شاء الله بکم للاحقون** و اگر قبر بزرگ از اولیای  
و صالحا باشد در وی بسوی سینه آن بزرگ کرده بنشینند و دست و یکبار بچهار ضرب مستبوح  
**قل قس ربنا و رب الملائکة و الروح** گوید و سوره انا انزلناه تنه بار بخواند و دل از غفلت  
خلاص کرده مقابل سینه آن بزرگ آرد و برکات روح او در دل این زیارت کننده خوانند رسید  
سوال دیگر دریافت اینکه اهل قبور کمال است یا نه و در صورتیکه اهل قبور کمال باشد از دست خود چه  
صورت باید کرد چو آب بعضی از اهل قبور مشهور کمال اند و کمال ایشان متواتر شده طریقی استمداد  
از ایشان آنست که جانب بر قبر او سوره بقره انگشت بر قبر نهاده انما نحن باری بطرف این  
قبر سیاه دامن الرسول آخر سوره بخواند و بزیان گوید ای حضرت من برای فلان کار در خواب آری  
التماس میکنم و دعای شما نیز دعا شفاعت اداء من نمائید باز و قبیل آرد و مطلوب خود را از خواب  
باری خوابد و گمانیکه کمال اینان معلوم نیست و مشهور و متواتر شده دریافت کمال آنها باین  
طریق است که بعد از فاتحه و درود و ذکر مستبوح دل خود را مقابل سینه مقبور بردارد اگر راحت و  
تسلیم و فوری دریافت کند بماند که این قبر از اهل صلاح و کمال است لاکن استمداد از مشهورین باید  
کرد و سوال ترکیب استخاره و غیره برای دریافت حالات آینده چو آب در قون اصل مشهور  
و مذکور است و طریقی برای آنست که شب چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه متواتر بعد از نماز عشاء و فراغت  
امور دنیوی بسم الله الرحمن الرحیم راسته صد بار خوانده اللهم شرح مقفده باریا بسم الله الرحمن  
روی خود دم بخورد و دعا نماید بخواب باری که در فلان امر آنچه واقع شد فی سبت و خواب است  
بهتف با لاف بمن بنمای بعد از آن خدا باریا این درود بخواند **اللهم صل علی منتهی الخلق**



بند و قل معلوم است اگر خواسته دعا اشتغاف کرد حدیث آمده است مع استخوان بر او طلب  
خود سحر یا بجزا و جلال طلب خود نظر کند اگر غرض است و این کار پیش از میل آرد و اگر در غرض  
نور که در وقت و از دست و خانی افتاد و مشکوه موجود است سوال جزا شکلات و صحبت  
دری بر او است دعا و اگر بلی طاعت و وضو و بلی بیکدیگرین باب مجرب است و دعا نیست  
لا اله الا الله العزیز الحکیم الکبیر سبحان الله رب العرش العظیم سبحان الله رب السموات السبع و ربنا العرش العظیم الا هم ربی است سبحان  
موجودیات رحمتی و عزایتم مغفرتی و الغنم من کل بر و السلا  
من کل انیمه دد غنی ذنب الا غفرته و لا هم الا غفرته و لا  
حاجة لی من عوایج الدنیا و الاخرة الا قضیتها یا ارحم الراحمین  
در اعمال مشایخ ختم خواجگان نیز مجرب است و طریق او معروف و مشهور و ختم یا ندیم العجا  
یا بخیر یا ندیم کینار دو صد بار در اول و آخر در دو صد بار نیز خواهد تنها بخواند و دعا جماعت  
سوال جزا حفظ آبرو در دست چوب اسب اسم یاغریز چیل و یکبار خوانده بر رو خود و میدان  
وقت صبح و هر وقتیکه اراده رفتن در بار بخیر صاحبان حکومت منظور شد مجرب است اگر بین  
اسم را در انگشتی نقره که نگشته اش نیز از نقره باشد در شکل مربع کنده کنایده در وقت  
شرف فکر که در راه می باشد و از اهل نجوم تحقیق نمیتواند شد تیار ساخته ببطور خشمی نموده  
با احتیاط نگاه دارد و در وقتیکه در بارش اهل حکومت رفتن منظور شد و در حضور دست راست  
پوشیده بروند و همچنین در وقتیکه در عدالت و در کبری نبشید مجرب است و شکل مربع است

ع	ز	ی	ز
ز	ی	ز	ع
ز	ع	ز	ی
ی	ز	ع	ز

سوال جزا فراغت رزق چوب در وقت چاشت چهار کت نماز گذارد و بعد از  
فراغ بپوشد و روند و در سجده یکصد و چهار مرتبه یا تو باب بخواند و اگر غرضت نباشد بخواجه مرتبه

بخوانند و سوره الکاف در روز جمعه خواندن از مروج است و در حق تفریحین سوره الفاتحه  
یک شب و در خواندن بعد از غروب و بعد از غشت از غیر قرابت و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر  
و اگر فراغت باشد یکبار و یکصد بار و سوره نزل بعد از نماز شب و یکبار و اگر فرستاده شود  
بیت بار و اگر اندر هم فرستد نباشد یکبار لیکن چون این آیه رسیده است از آنکه  
و ان غریب لا اله الا هو لا شفعه و کذا لا شفعه الله و لعمري لا یستجیر  
و چنانچه بخواند بعد از این سوره را تمام کند سوال از هر کس که اوای ترنم جوایح و آیه  
از نماز شب بار خواندن مجرب و دعا است اللهم شری الی انوار یات ربک من انوار  
النور و انوار ربک من النور الکمال و اعوذ بربک من غلبه الدن و غلبه الدن  
اللهم انک فی سبیلک یات ربک من خیر اموات و احیاء و غلبه الدن و غلبه الدن  
سوال بر محفوظ ماندن از جمیع آفات و بلیات و گردانیدن دیوی جواب سی و شصت  
بعد از شام باید خواند اگر دوست نباشد آنرا اگر سی و ده بار بوقت صبح و یا حین و در نماز  
خواند و غریب البحر و غریب البیاب مجرب است سوال از هر کس که اوای ترنم جوایح و آیه  
خواندن سی و شصت آیه حکم فرموده بودند کدام کدام سی و شصت آیه است یا سبطی سی و شصت آیه از  
هر سوره که باشد تفصیل آن ایما کرده جواب سی و شصت آیه است چهار آیه از اول  
تو انما مشاؤون و شصت آیه از آیه الکسی تا فالدون و شصت آیه از سوره بقره از آیه انما ات  
تا آخر سوره اعراف از قول تعالی ان ذی الجلال و الاکرام تا آخر سوره  
نجمی اسم ابراهیم از قل او هو الله و ادعوا الی الرحمن تا آخر و آیه از سوره الصافات تا لا رب  
و شصت آیه از سوره الرحمن از شمس الرحمن تا فلا تمنصران و شصت آیه از آخر سوره شمس از  
تو انما مشاؤون تا آخر سوره شمس و آیه از اول سوره جن قل ادع الی ما غطت  
سوال بر خیر حکام اینکه مبرور حکام زمان شقی و مبرران باشند و نوعی از ایشانند  
جواب و تنبیه بر ایشان بندگان بخوان کل شیء را حیا یا حیا یا حیا یا حیا یا حیا  
بار خوانده بر سر ایشان دم کنند و در خانه خود مشغول بخاکم شود و یا مقلب القلوب  
دو صد بار بخوانند و دعا کنند که حق تعالی دل او را مستحضر سازد و سابقی عمل یا غیر که تو شمر

درین باب بنیدست سوال اکثر خواب ملائکه عجیب و غریب که گاهی اتفاق دیدن  
 آن بکند و هم در خیال هم بنسباید دیده میشود از آن موجب که در دنیا میگردد در این باب  
 برده ارشاد نمود چرا که وقت از هر روزین و آنکه اگر کسی بگوید خوانده بر سینه در وقت  
 خودم باید کرد و اگر این هم دفع نشود این اسم را سه بار بخواند بر آغای این که خودم باید کرد بعد  
 از آن وقت خواب این دعا را بخواند یا سموات اللّٰهُمَّ وَصَنَعْتَ جَنَّتِي وَبَقِيَ أَزْوَاجُ  
 إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَتَالَا اِحْفَظْنِي مِنْ نَوْمِي وَخَيْرٌ لِّكَ عِبَادَتُكَ الصَّالِحِينَ وَ  
 اخُذْ بِكَ مِنْ عَزَائِتِ الشَّيَاطِينِ وَانْ يَكْتُمُونِ اسْمِ نَبِيٍّ يَأْشُرُكَ سَوَال  
 یکبار منکر کردن بر این دعا که ارشاد شود بعد از خواب وقتیکه از خواب بیدار شود و مستور و آلودگی  
 شود و در وقت نعل بگذارد و این دعا بخواند بسم الله خر حبا و بسم الله و نجنا و علی دینا  
 بِرَحْمَةِ اللَّهِ إِنْكَارُكَ خَيْرٌ لِّلْخَيْرِ وَخَيْرٌ لِّلْوَجْهِ الْكَرِيمِ حَقُّونَ عَلَى السَّعَةِ  
 بِطَلَا وَطَلَا لِي أَسْأَلُكَ فِي صَاحِبَاتِي السَّفَرِ وَغَلِيظَةٍ فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ  
 أَعِزَّنِي مِنْ خَشَاةِ السَّفَرِ كَأَنِّي أُنْقَلِبُ وَسُوءَ النَّظَرِ وَالْمَالِ وَالْأَهْلِ  
 وَالْوَلَدِ اللَّهُمَّ زَيِّنِّي فِي سَفَرِي هَذَا الْبَرِّ وَالْقَوِي وَنِ الْهَلِ مَا تَرْضَى بَعْدَ  
 از آن گشت شهادت و ست رست را گرد و سر خود و گرد و مال و ستاع و جانوران و درختها  
 خود گردانند و بگوید بسم الله لا اله الا الله هو المتعاضد و محمد رسول  
 الله فقل و مستراره و خلت في حوزة ربك في كنف الله و في حيازة الله الذي  
 هو اعز و اجل و اكبر مما اخاف و اجذب اليه بستم دست و پا و زبان و گوش و هر  
 آنیکه از او بدخواهند و بدار او کنند از دروان و در نرزان و عماران و طالعان و شهره  
 خلایق از درندگان و گزندگان و خیزندگان و زندگان با الف الف حول و لا قوة  
 الا بالله العظيم و صلوات الله على خير خلقه محمد و آله و اصحابهم  
 اجمعين و بعد از خواندن این چهار مرتبه بار و تسک نزد و روانه شود و بر سواری دست رست  
 اول خود را بنید و بسم الله بگوید و جائیکه نظر باشد اسم یا حقیقه بنهد و نود و نشت بار  
 خواند و بر زبان و مال و زرقا و هم کند و سوره الایات فی طهارت و طبعه و استقبال قبله کشر

از قاتل خواهد داشت بر سوال سب و فحش شهادت و نیوی هر چه داشت او شود بطل و بی حاکم  
برای دفع شهادت و نیوی و قتل بی وقت و بی قید طاعت و عذر و غیر الط و غیر طاعت این  
و تا میرسد است و وقت خولان این دعا صورت اخذ و خیال آورده سنگ بر سینه آنها بزند  
بیا بحرب است اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَجْعَدُكَ فِيْ حَرْبِهِمْ وَنَعُوْذُ بِكَ مِنْ قَتْلِ وَهَيْمِهِمْ وَفَوَاقِهِمْ  
سوره نبت یا سورۃ نبل برای دفع اعتدای ترخیز است سوال سب و نسب و شرافت  
و نجابت چیست جواب حقیقت سب بزرگی همانند ان شخصی است بشرطیکه در آب است  
و همیشه تا هفت پشت مثلا شخصی از اولاد ملوک یا از اولاد امرائے کبار یا از اولاد شیخ عظمه  
یا از اولاد عالمی مشهور بوده باشد و حقیقت سب بزرگی همانند ان شخصی است که در آب است  
بعیده باشد مثلا کسی بی بودن و دانشی بودن و علم و سلسله بودن و قریشی بودن  
و ابراهیمی بودن و علی بن ابی طالب و بعضی اشخاص می باشند که در هر دو امر تفوق دارند  
مثلا اولاد حضرت غوث الاعظم که هم سید اند و هم شرف اولاد این قسم بزرگ دارند  
و بعضی سب دارند نسب ندارند مثل تمویبه و راجی و تان و اولاد امام اعظم علی مرتضی و بعضی نسبت  
سب ندارند مثل قدوائیان بابل و سادات ابرهه و فرزند نجابت و عرفی و امام اکرم نظام بزرگی نسب  
ستعل می شود و تمام

و تا میرسد است و وقت خولان این دعا صورت اخذ و خیال آورده سنگ بر سینه آنها بزند  
بیا بحرب است اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَجْعَدُكَ فِيْ حَرْبِهِمْ وَنَعُوْذُ بِكَ مِنْ قَتْلِ وَهَيْمِهِمْ وَفَوَاقِهِمْ  
سوره نبت یا سورۃ نبل برای دفع اعتدای ترخیز است سوال سب و نسب و شرافت  
و نجابت چیست جواب حقیقت سب بزرگی همانند ان شخصی است بشرطیکه در آب است  
و همیشه تا هفت پشت مثلا شخصی از اولاد ملوک یا از اولاد امرائے کبار یا از اولاد شیخ عظمه  
یا از اولاد عالمی مشهور بوده باشد و حقیقت سب بزرگی همانند ان شخصی است که در آب است  
بعیده باشد مثلا کسی بی بودن و دانشی بودن و علم و سلسله بودن و قریشی بودن  
و ابراهیمی بودن و علی بن ابی طالب و بعضی اشخاص می باشند که در هر دو امر تفوق دارند  
مثلا اولاد حضرت غوث الاعظم که هم سید اند و هم شرف اولاد این قسم بزرگ دارند  
و بعضی سب دارند نسب ندارند مثل تمویبه و راجی و تان و اولاد امام اعظم علی مرتضی و بعضی نسبت  
سب ندارند مثل قدوائیان بابل و سادات ابرهه و فرزند نجابت و عرفی و امام اکرم نظام بزرگی نسب  
ستعل می شود و تمام

۲

۱۲

۱۲

### اینضا از ارشادات مولانا شاه عبدالغیر رحمتہ اللہ علیہ

سب سوال مائل خمره ابوحنیفه رحمت اللہ علیہ معروف است باین تعریف هر التي من ماء الغیب اذا اشتق  
و غلا و قذف بالرقب پس برگاه او را علی سطح نماید و از آن غریب ابرق و در قارچ و تاد و آن غریب را طاع و نام است  
زیرا که طبع میر و سب انقلاب حقیقتش نشود و دنیا سب که سبب وقت تمام رحمت نفوذ در وقت سبب سبب و در هر گاه  
تعبیر سبب نکند او را و تراشش می مانند و آن قارچ و حیف و حلال است زیرا که سبب تغییر قوام از وقت نکند  
از غیر خمره و بیا اثر میر که کشت که قدر مکر از آن رحمت و کم از حد سبب براح است و نیز دیگر علماء اهل  
آن هم مزاج است لان ما اسکر کثیره فقلیل و حرام هم و اگر اندر بزرگ که نشد او را و تراشست و بی حاکم

و تا میرسد است و وقت خولان این دعا صورت اخذ و خیال آورده سنگ بر سینه آنها بزند  
بیا بحرب است اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَجْعَدُكَ فِيْ حَرْبِهِمْ وَنَعُوْذُ بِكَ مِنْ قَتْلِ وَهَيْمِهِمْ وَفَوَاقِهِمْ  
سوره نبت یا سورۃ نبل برای دفع اعتدای ترخیز است سوال سب و نسب و شرافت  
و نجابت چیست جواب حقیقت سب بزرگی همانند ان شخصی است بشرطیکه در آب است  
و همیشه تا هفت پشت مثلا شخصی از اولاد ملوک یا از اولاد امرائے کبار یا از اولاد شیخ عظمه  
یا از اولاد عالمی مشهور بوده باشد و حقیقت سب بزرگی همانند ان شخصی است که در آب است  
بعیده باشد مثلا کسی بی بودن و دانشی بودن و علم و سلسله بودن و قریشی بودن  
و ابراهیمی بودن و علی بن ابی طالب و بعضی اشخاص می باشند که در هر دو امر تفوق دارند  
مثلا اولاد حضرت غوث الاعظم که هم سید اند و هم شرف اولاد این قسم بزرگ دارند  
و بعضی سب دارند نسب ندارند مثل تمویبه و راجی و تان و اولاد امام اعظم علی مرتضی و بعضی نسبت  
سب ندارند مثل قدوائیان بابل و سادات ابرهه و فرزند نجابت و عرفی و امام اکرم نظام بزرگی نسب  
ستعل می شود و تمام

و تا میرسد است و وقت خولان این دعا صورت اخذ و خیال آورده سنگ بر سینه آنها بزند  
بیا بحرب است اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَجْعَدُكَ فِيْ حَرْبِهِمْ وَنَعُوْذُ بِكَ مِنْ قَتْلِ وَهَيْمِهِمْ وَفَوَاقِهِمْ  
سوره نبت یا سورۃ نبل برای دفع اعتدای ترخیز است سوال سب و نسب و شرافت  
و نجابت چیست جواب حقیقت سب بزرگی همانند ان شخصی است بشرطیکه در آب است  
و همیشه تا هفت پشت مثلا شخصی از اولاد ملوک یا از اولاد امرائے کبار یا از اولاد شیخ عظمه  
یا از اولاد عالمی مشهور بوده باشد و حقیقت سب بزرگی همانند ان شخصی است که در آب است  
بعیده باشد مثلا کسی بی بودن و دانشی بودن و علم و سلسله بودن و قریشی بودن  
و ابراهیمی بودن و علی بن ابی طالب و بعضی اشخاص می باشند که در هر دو امر تفوق دارند  
مثلا اولاد حضرت غوث الاعظم که هم سید اند و هم شرف اولاد این قسم بزرگ دارند  
و بعضی سب دارند نسب ندارند مثل تمویبه و راجی و تان و اولاد امام اعظم علی مرتضی و بعضی نسبت  
سب ندارند مثل قدوائیان بابل و سادات ابرهه و فرزند نجابت و عرفی و امام اکرم نظام بزرگی نسب  
ستعل می شود و تمام

سوال است عشر که شاه بخار از عمدة النسخین زبدة المحدثین صاحب الاوایین  
مولانا شاه عبدالغفور دہلوی رحمۃ اللہ علیہ کردہ بود و چون این کتاب را در دست  
میں لیا تو

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین والصلوة والسلام علی خاتم النبیین  
سید المرسلین محمد وآلہ اجمعین سوال الاول آنکہ فرقہ امامیہ کہ فی زمانہ مذہب ایشان بر وجہ  
است در سلام و ایمان آہنجا گشتہ آید و بطریق سلام از ملاقات با نبی اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
اگر کسی قذف عالم رضی اللہ تعالیٰ عنہا و یا سب صحابہ کبار رضوان اللہ علیہم اجمعین نماید و کسی ادا  
بقتل نماید قصاص آن چہ حکم است و علی ذلک التماس خوارج و ذواصیب شرعاً حکم آنکہ در  
اجماع تفصیل نزول سنت تحقیق است اما تفصیل الشیخین بر مفسر علی رضی اللہ عنہ من کل الوجہ  
ما ثبت است یا نہ تھا ہم آنکہ امامت تفصیل جائز است یا نہ و در مملوۃ مقتدیان او کہ اہل سنت  
باشند چہ حکم است چنانکہ در سب مروان و معاویہ نزول سنت چہ تحقیق رفتہ باشد  
اگر خفی للذنب و بعضی احکام بر مذہب شافعی مثل رخصت بدین وغیرہ عمل نماید چہ حکم است  
مستفہم آنکہ تحصیل علم منطق و الکیریزی شاکستہ تغال آن وارد بر جواز و عدم آن چہ حکم است  
و اللہ اعلم فی ذلک و چون این کتاب در دست و قیاسی از التفسیر تفسیر تاج محمد متقی در بیان باب فطیر خد کہ مشاہدہ موجودہ  
بود کہ از حسن بنیاد کذا عبارتہ تعلم العالم یکون فرض عین و هو قال ما یتحتاج الیہ  
فرض کفایہ و هو ما زاد علیہ لیسفغ غیرہ و منادوب و هو التجرفی الفقہ  
و حرام و هو علم الفلسفہ والشعبہ والتجیم والرمل و علم القائلین والشعر  
و دخل فی الفلسفہ علم المنطق انتی کلامہ فی تیرہ نوکری نصاری چہ حکم است





عبدالرزاق محدث و سلطان فارسی و حسان بن ثابت و بعضی صحابه دیگر و تقسیم دیگر از ایشان  
 کسانی باشند که گویند از محبت مرتضی علی رضی الله عنه و اولاد و اتباع و طریق و اینها  
 مشک با قوال و افعال اینها کافیست و شیخین و صحابه دیگر را ندانیم لیکن اینها سر و کار است  
 هم از این جهت نه عداوت نه اتباع و نه ترک اتباع و نه مشک با قوال و افعال اینها و نه غیر اینها  
 و این قسم تفضیل بلا شبهه مقید اند و حکم امامیت ایشان حکم امامت مبدع است و هیچکس از  
 مستقران اهل سنت این قسم تفضیل نموده است چنانچه سوالی است که مروان علیه  
 السلام را بگفتند و بدل بپوشید و چون مخصوصا در سلوکی که با حضرت امام حسین و اهل بیت میسر بود  
 و عداوت مستقره از آن بزرگواران در عمل داشت از لوازم سنت و محبت اهل بیت است  
 که از جمله فضیلت این است و اما معاویه بن ابی سفیان پس صحابی است و در حق او بعضی از ایشان  
 نیز وارد است و علمای اهل در حال او مختلف اند علماء سنی و اهل انبیا و مشیرین و فقهاء  
 این همه حرکات و جنگ و جدل او را با جناب مرتضی علی رضی الله عنه خطای اجتهادی دارند  
 محققین اهل حریفه بعد متبع روایات صحیح دریافتند که این حرکات ظالی از شبهه نفسانی  
 نبود و خالی از اهمیت تعصب اموی و قریشیه بجناب ذی النورین داشت نموده است پس  
 نهایت کادش نیست که تکیه بکبر و باغی باشد و الفاسق لیس باهل اللعن اگر مراد از سب  
 این قدر است این فعل او را بگفتند و بدو گفتن بلا شبهه محققین این معنی واضح است و اگر  
 مراد از سب این شتم است پس معاذ الله که کسی از اهل سنت پیرایون آن گرداند و اینها  
 بر آستین فاشی و ترکب بکبر استغفار را مویزه است فیکون اللعن حراما خاصا نه که او مرو  
 صحابه است فتعانت رسول الله ص و عفو صاحب حق یعنی جناب مرتضی علی رضی الله عنه  
 در حق او زیاده بر فاسق دیگر متوقع و مرجوح است بالقطع معلوم است که بعضی صحابه در زمان آن  
 حضرت صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه و سلم ترکب بکبر و شده اند مثل انحراف سلی که  
 زنا کرده بود و مثل حسان بن ثابت که در قذف عائشه صدیقہ رضی الله عنها شریک گشته  
 آن حضرت اینها را حکم کفیر نموده اند و هنوز قذف عائشه رضی الله عنها منصوص من التقریم  
 و قرآن نشده بود برخلاف این وقت که حالا باذن عائشه بلا شبهه کافر است

و پیوسته



لا تكثر من نفس القرآن جواب سوال سواست که اگر شخصی از مذہب بزمیست شافعی  
 عمل نماید و بعضی احکام یکی از مذہب دیگر بکار است اول آنکه در این کتاب دست در نظر آوردن  
 مسئله مذہب شافعی را ترجیح دهد و دوم آنکه در بعضی مبتلا شود که لذت بردن مذہب شافعی  
 مانند شل احکام میانه درین دیار یا احکام معتقد توهم آنکه شخصی باشد معاصی تقوی او را  
 عمل با احتیاط منظور افتد و احتیاط در مذہب شافعی باید مثل صدقه و ادای زائد از قدر و  
 یاکوشت طاف و سنج خوردن و علی بن ابی طالب لیکن درین مسئله وجه شرط دیگر هم هست و آن  
 آنست که تلفیق واقع شود یعنی سبب ترکیب مذہب صوری مستحق شود که بهر دو مذہب روا  
 نباشد مانند آنکه فصد را ناقض و ضربه اند باز بهمان وضو نماز عصب امام بی قرأت فاتحه  
 بگذارد که در هیچ مذہب روا نشد و غنور مذہب خفی باطل گشت و نماز بر مذہب شافعی و اگر  
 سوا این وجه ثالث ترک اقتداست شخصی خود اقتدا بشافعی کرد یا بالعکس کرده قریب حرام  
 است زیرا که لبست درین جواب سوال سالیح آنکه تحصیل علم منطق هیچ باک  
 نیست زیرا که علم منطق از علم مقصود بالاتر نیست بلکه از علوم الهیه است مانند نحو و صرف  
 و آنکه بر چیز را در علمت درست حکم آن خیر است که ذی اللہ است مثل قریب تو چنانچه  
 در سبب و سلاح خانه که الهی است پس اگر حرب عبادت است مثل جاپ و کفار و دفع سراق  
 و قطع الطريق و استعمال آلات و اتخاذ اوقات آن حرب نیز اقبیل عبادت خواهد شد و اگر  
 آن حرب حرام و معصیت است مثل فتنه و قطع الطريق پس استعمال آن حرب غیر حرام و معصیت  
 خواهد بود و یکی از کلی که مع ذی الکمال نهایت کار آنکه اگر کسی علم منطق تحصیل کرده در  
 تأییدات مذہب باطله و تشکیکات عقاید حقیقه استعمال کند البته درین کار گنہگار باشد  
 نه در نفس تحصیل علم آید هم بر آنکه در کلام قدما جو این علم و منع از استعمال بآن بکثرت وارد شده  
 آن را بر چه چیز عمل باید کرد و جوابش آنکه بچون منع از تحصیل این علم محمول از دو چیز است یا آنکه  
 مراد ایشان منع از آنکه نه از استعمال این علم که مقصود بالذات گردد و از حد و مسائل خارج نشود و تمام  
 حروف آن مصروف کرده و از تحصیل مقصود بالذات باز داند و استعمال جمیع علوم الهیه مثل نحو و صرف  
 و معانی و بیان باین وجه منوع و حرام است یا آنکه در آن زمان بیشتر استعمال این علوم در تأییدات

در باب اختلاف فیلسف رایج بودی از شد حد و در حکم قضایا و اقلیدس اشکال مسائل قدیم عالم و اثبات  
 بیحلی و صورت و غیر ذلک ستمل میشد و هر که باین علم مشتغل میگشت دین او باین مرتزقا  
 متوجه شوی و بگرد و در وقت زنده سوخ و درین او پیدا میکرد و باین جهت حرام و محصیت گردید  
 این امور از منتق بکلی بر طرف شده و آن را اهل حق خبردار اجزای حکم کلام که در مس علوم و  
 است گردیده و از دست و نهیت بود نش بر طرف شده اذ انکام منقطع بار تشاع الدل  
 و آنچه و قدامی سراج اندر بر قوم است و دخل فی الفلسفه المنطق مراد از بیان منطق است که  
 جزو فلسفه بود و از شد آن و مسائل فلسفه مستخرج شده و باین طریق مجز و جزو علم کلام است  
 و بعد از علم البشواب و مقام انگریزی یعنی آیین خط و کتابت و لغت و اصطلاح اینها را دانستن بیک  
 ندارد و اگر به نیت مباح باشد زیرا که در حدیث وارد است که زید بن ثابت بجهنم و حضرت  
 صلی الله علیه و سلم و علی آلده و احبابه روش خط و کتابت یهود و نصاری و لغت آنها را آموخته  
 بود برای این خرض که اگر برای آنحضرت علم خطی این نیت و در علم برسد جواب آن تواند  
 نوشت و اگر بخیر و خوشتر آن آنها و خست لاط آنها تعلم این نیت نماید و باین وسیله پیش آنها  
 تتریب جوید پس البته درست و کراست و در وقت مرافقا ان ملاک لتجکم ذی الاله  
 و نوکرانی نصبار نمی بلکه هیچ کفر و خد قسم است بعضی مباح و بعضی مستحب و بعضی حرام و بعضی  
 کبیره و قریب سرحد کفر و تنجیاشش آنگاه اگر کافر این کس را براسه اقامت رسوم صالحه و راجح  
 امر محمود مثل دفع خدا و ان و قطاع الطريق و اقامه موافق شرع ترفیع و عدالت و پناست  
 قنایط و ترتیب و ترسیم عمارت نافع مثل جهان سگ و غیر ذلک استیجا کند بلا شیعیه باز است  
 بلکه مستحب است بدلیل قصه حضرت یوسف علی نبینا و علیه الصلوٰه و السلام که از ابا و شایه  
 مسر که در آن وقت کافر بود و در علی خران بر حد و زور است اما قاست عدل و تقسیم نماید و بدلیل  
 قصه و الله حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوٰه و السلام نوکری فرعون را برای شرب در آن  
 حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام قبول کرد و اگر برای امور دیگر نوکر بود و اختلاط با کفره لازم  
 آید و شاید رسوم و اوضاع منکره آنها و در آن خدمت اتفاق افتد و اعانت بر نظام مثل  
 منشی گری و خدمتکاری و سپاه گری یا تقسیم مفرط براسه آنها و بدلیل خود رشتن و

ایستادن ضرورتی ندارد و اگر برائی قتل مسلمانی و برجم کردن ریاست یا تروج کشیدن  
 سلطان دین و توفک و تکریم بکثیر و کبر و غش است بسره کفر جواب سوال ثانین مذکور  
 اجتماع خاص مجرده و ناسیر و طایبی و مذہب امام ابوحنیفه و مسند روایات مختلف است اصح  
 که جائز است و وفایم جائز است و احادیث کثیره و روایات اند قال شیخ الاسلام  
 ابن الہمام قید حرمتہ التغنی بما اذا كان في اللفظ ملا یحل کصفه المذکر والمرأۃ  
 المغنیۃ الحسنۃ و وصف الخمر المریج الیہا و المزنیات و الخائنات و هجاء مسلم  
 اودی کہ اذا اراد انشاء الشعر الا شہاد اولیعام فضا حته و بلا غتہ نعم اذا قبل  
 ذلک علی الملاحی منع وان کان مواعظ و حکم اللذۃ نفسہا لا کذلک التغنی  
 وقت الولیمۃ و الحقیقۃ و عند الولادة و عند حجی الغائب انتهى وقال  
 فی التریعی اختلافوا فی التغنی الجرم قال بعضهم حرام مطلقاً و منهم من یقول  
 لا بأس بالتغنی لیفید لهم القوافی و الفصاحۃ و منهم من قال یتجوز التغنی  
 لدفع الوحشۃ اذا کان وحده و لا یكون علی سبیل اللہ و قال الشری فی الہدیج  
 و التماع فی اوقات السرور تاکیداً للسرور و صباح ان کان ذلک السرور مباحاً  
 کالقضاء فی ایام العید و فی العرس و فی وقت حجی الغائب و وقت الولیمۃ  
 و الحقیقۃ و عند الولادة و عند الختانۃ و عند حفظ القرآن جواب سوال  
 تاسع آنکہ غنائی شکل را برود و شہوت در یک مرتبہ نمی آید بلکہ غالب و مغلوب میباشد  
 اگر شہوت فرج غالب است نکاح او بار و باید کرد و اگر شہوت او و ذکر غالب باشد نکاح با زن بدست  
 دور اجرای شہوت دیگر او را سبب لازم است جواب سوال عاشق کہ کل خان حرام  
 حدیث نیست و در علت و حرمت حقہ اختلاف است اصح آنست کہ مکروه تحریمی است از جهت  
 بوی بد کہ از دندان تھکش است آید مثل بازایام و سیر خام و از جهت تشبہ با لیل ناکہ و دوازده و در مذہب  
 خواہد آمد و من کل البیج و مات الخ اصلاً و کتب حرمت نیست بلکہ از الفاظ ریکہ این مردود کلام  
 صریح معلوم میشود کہ مجہول و موضوع است و نوشتن علماء الدین تبریزی عشتبار نذر و کہ در این  
 باب اعتبار بر قول محدث معتبر کہ حرمت را بیان نماید باید کرد اما و عاذاً حدیث غیر معتبره

را برای تحریف و تزیین ذکر میکنند و از حال آن احادیث مطلع نباشند تفصیل مسئله در حدیث  
که در کشیدن نگو و در حرمت مستحق نیست زیرا اگر علت حرمت در زیارت مختصر بر دو چیز است  
سیمت و سکریت و این بیش از این بر دو چیز است لیکن در استعمال آن باین کیفیت که در خان  
در وقت کعبه نشسته و در آنرا است بهم هر سبکی بوی بد که از دهان بخشد می آید و دوم تشبیه  
و این هم مثل است که است پناخچه در تنه یعنی دست بر پیشگاه و نهاده و ایستادن و در وقت  
سجده نهی در شریع وارد شده سوم آنکه استعمال این وضع مسلم را علماء پس بر میگردد و ملا است  
بنا بر گفته است که آنها صورت عذاب الله تعالی و لهذا از کسی مانع نهادن نمی و اگر است  
آمده و در خیال این ثلاثه مسلم نمی تخیر می است اما لیبب اجتماع بخیر که است تحریمی شده  
و بعضی از این مستعمل گفته اند که لفظ قتل و خان حرام بر چند حدیث نباست از کلام درست است  
زیرا که در خان نزدیک قتل مرکب از دو چیز است ارضیت و اریست و هر دو حرام اند و اگر کعب  
منه جایگون حراما جواب از این سخن آنکه حرمت ارضیت و اریست بعلت سیمت است و  
چون علت مرتفع شود طلال گردد و مثال استعمال نوره یا بر کعبان و طین امنی و طین مخوم در او  
پس اگر استعمال این در خان بطریق اصلاح بدن باشد مثل غسل ریح و رفع قبض قلت حرمت  
خواهد داشت و در بعضی کتب و حرمت آن از آیه یوم تالی السماء عدیل خان میان بخشی الناس  
هذا عذاب الیه استدلال کرده گفته اند ازین آیه معلوم شد که در خان آنکه عذاب است  
و آنکه عذاب را استعمال کردن درست نیست و جواب ازین شبهه اما صغری و کبری هر دو ممنوع اند  
زیرا که در خان خاک که است عذاب است آنکه نعم هم است چنانچه در استعمال خود که در حدیث صحیح  
وارد است که شجاکم الا لولا یعنی خود را بر آب بشتیان در شب و در مجامع و غیره  
آورد و نیز استعمال آن عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب قوم نوح علی نبینا و علیهم  
الصلوة و السلام آب طوفان بوقت

کام شد اجبر او که شمره پادشاه بخارا غلامدند و ملا و سلطان از امام العلماء و قدوة  
او حدیثین عرب و عجم قطب سماء الشرف و الکرم اودی الخلق الی سوا الی سبیل مصداق علیا  
که بنیای نبی اسیر این نبی را باین تیر خلاصا عابد الخیر و دلبوی رحمت الله علیه

# تتمه دلائل شیعہ و بیان حدیث ثقلین

بسم الله الرحمن الرحيم

باید دانست که اقسام دلیل نزد شیعہ چهار است: خبر و اجماع و نقل کتاب که قرآن مجید است و رغم  
ایشان قابل استدلال نیست زیرا که اعتماد بر قرآن نیست او حاصل نمیشود الا وقتیکه انحراف باشد  
بر اساس امام معصوم و قرآن که از ایمه است در دست ایشان موجود نیست و این قرآن ایمه  
بزرگم ایشان معتبر نیستند و قابل استدلال و تمسک بشمرده و یا خبر از کلینی و غیره که معتبر  
ایشان است قبول نموده اند و این مطلب بخند و جبه ثابت است اقول آنکه جماعه کثیر از امامیه اراسته  
خود روایت کرده اند که قرآن منزل را تحریف کلمات از مواضع کلمات از مواضع آن است  
آیات بلکه سوره نیز ترویج آمده و ترتیب هم متغیر شده و حالا آنچه موجود است مصحف عثمان است  
که هفت نسخه آن را نوشته با کفاف عالم شهرت داد و کسی را که قرآن منزل را اصل ترتیب وضع  
میخواند ضرب و شلاق نمود تا آنکه طوعا و کرها همه آفاق برین مصحف اجماع کردند پس این  
مصحف قابل تمسک و استدلال نباشد و نظم و الفاظ او و عام و خاص او حمل اعتماد نباشد چه  
یازست که این احکام که برین قرآن موجودند همه آنها یا اکثر آنها منسوخ باشند یا بای  
که نقاط کرده اند یا مخصوص چند آیت و مورد نقطه و چه دوم آنکه فاطمه این قرآن را بشیعه  
مثل فاطمه تورت و بخیل اند که بعضی از ایشان مثل طاق بودند مثل عظامی صحابه و کبرای ایشان  
و بعضی از ایشان مداین و بنیاطلب و دین فروش مثل عوام صحابه که بطمع دل و مناصب اتباع  
رسان خود کرده اند و ازین مذهب در هر چهار کس با شش کس باقی نیستند غیر را جو آوازند و باغمان  
او دشمنی و عداوت پیش گرفته و کتاب او را تحریف و خطاب او را تحبیه کردند مثل حیاسه

من لکرائی ای اگر فی سائنسد و بجای ایتحه ای از کی من ایتحه امتحان ابله من  
 نوشتند و علی بن القیاس بنیامند در سینه معنی قولش که اورا قنوت امیر المؤمنین و تواتر اخبار  
 مذکورست و بعضی آن دعا در باب ثانی گذشت پس بنیامند بر قنوت و تأخیر اعتقاد متوان  
 و عقیده و عمل از آن توان گرفت همچنین این قرآن موجود است که نباید کرد و بنیامند احکام آن بنا  
 منسوخ شده اند بقرآن مجید همین این قرآن هم خبری بسیار نسخ شده و نسخ را غیر از امیه  
 کسی نمیدانست و سیم آن که نبوت نزول قرآن و اخبار او بکده نبوت نبوت پذیر موقوف است  
 نبوت صدق تأملین و چون تأملین نبوت پذیر این بنا شد که سبب غرض نبوت و غرض نبوت  
 که حضور یک کتاب و سبب و چهار هزار کس مقرر فرموده بود خداوند آن نمود و بچگونگی عند الحاجة  
 شناخت تا آنکه حق نماز آن نبوت تلف شد و اصل غلطه دین که هم جنب نبوت است یعنی اماست  
 بر بگشت بر نقل اینها اعتقاد شاید بنا بر غرض فاسد می این همه توکل بر بسته باشند که  
 ظلالی نبی بود مجزوه ما آورد و قرآن بر وازل شد و همه بخار معارضه و غایر شدند و واقع  
 هیچ نباشد و اخبار پس حال آن دین باب انحصار گذشت و ما از این است خبر را می باید که ناقلی  
 باشد پس ناقل خبر شیعیه اند یا غیر شیعیه و غیر شیعیه را خود اصل است باریست زیرا که صدر اول  
 ایشان که متعلق الا سائید اند ترند و منافقین و محرفین کتاب امد و معاندین بن خاندان آل  
 بوده اند و شیعیه باجم در اصل اماست و تئیین ایمه و انداد ایشان اختلاف فاحش دارند  
 و اثبات یک قول از اقوال ایشان نمیشود الا بجزیرا که کتاب این مذکورات پنجگی که الزام  
 مخالف نماید ساکت است پس اگر نبوت خبر و حجت آن موقوف بر نبوت آن قول بود دور  
 صریح لازم آید و نیز ختم بودن خبر سبب آنست که قول معصوم است یا بواسطه معصوم  
 دیگر رسیده و عصمت شخص متین ثابت نمیتواند الا بجزیرا که کتاب ساکت است  
 و متعلق خبر و مجزوه بر تقدیر مذکور موقوف بر خبر زیرا که شاید خبری و مجزوه بر کس را اتفاق  
 نمیده افتد و اجماع نیز سبب و فعل معصوم در آن حجت است و باز در نقل اجماع ثابته خبر  
 در کار است و عصمت شخص متین را بجزیرا و نیز معصومی دیگر که بواسطه او رسیده ثابت است  
 دور مرجح است و نیز موجب خبر موقوف بر نبوت نبی و اماست اماست و چون اصل ثابت

نشد فرع چگونه ثابت شود بالجمله تردید نشود تا خود را خبر اعتبار بقادیر که گمان واقع از عدد و آثار  
 بشمارد و اخبار غیر واقع در حکم درست و اخبار اماره خود با اجماع و درین مطالب مستبر نیست پس  
 استدلال بجز بزرگتر نیست و اما اجماع پس بطلان آن اظهر است زیرا که اجماع بعد ثبوت نبوت  
 و شریعت است چون نبوت و شریعت ثابت نمیشود اینست که اجماع چگونه ثابت شود و نیز حجت  
 اجماع نزد ایشان بلاصدا نیست بلکه باینست که قول مصحوم نیز همین آن میباشد و هنوز  
 در بودن مصحوم تعیین آن که کدام است و نقل قول او حجت و قیاسی میبود و نیز اجماع صدرا اول  
 فانی یعنی قبل از حدوث اختلاف و درست خود مستبر نیست زیرا که اجماع کردند برخلاف ابوبکر  
 و عمر و درست است و تخریفات کتاب و منع میراث بنحیر و دفع امام برحق از حق خود و غصب ثقات  
 خاندان رسول و بعد از حدوث اختلاف درست و لغو ایشان به فرق مختلفه اجماع چه قسم  
 مقصور شود مخصوصا در سائل خلافیه که احتیاج به استدلال و اثبات بحجت مختصر و انباشت و نیز  
 دخول مصحوم در اجماع و واقفیت قول نقل سائر است ثابت نمیشود مگر باخبار و حال اخبار و لغو  
 و تساقط و ضعف و درین قسمی که نیست روشن است و نیز نقل اجماع و در مسئله خلافیه مخصوص  
 امری است که مشدنی نیست و علمای شیعه را بلکه اثناعشریه را با مخصوص درین نقل با هم  
 تکاذب و تجاد و واقع است بعضی از اینها نقل اجماع فرقه خود میکنند و دیگران تکذیب میکنند  
 و اخبار میدانند و چون اجماع یک فرقه از امامیه که یک فرقه از شیعه اند که یک فرقه از استاده  
 به نقل خود ایشان ثابت نشود اجماع جمع است ثابت کردن چه قسم متصور باشد و این را بچند  
 مثال روشن کنیم صاحب سبیل السلام الی عالم الاسلام که از عده علمای اثناعشریه  
 است در شرح حدیث عقل بقری میگوید که کلام الشیخ الی الفتح الکبریٰ فی کثر الفوائد  
 يدل علی اجماع الامامیه علی البداء و انه من خصائصهم و انکثر سائر الفرق  
 و کلام الامامیه الحلی فی النهايه و التهذيب و کشف الحقی يدل علی اصرار  
 فی انکار و نیز شیخ شهید ثانی که از اجماع علمای ایشان است فصل مستقل دارد در آنکه  
 شیخ ایشان در جملہ دعوی اجماع فرقه شده است حال آنکه خدا و روحانی دیگر مخالف آن  
 گفته نقلی از ان فصل می آید قال فیما یشتمل علی مسائل اثنی عشریه فیها مع انه

وَنَفْسُهُ خَالَفَ فِي حَالِهِ مَا أَذْعَى الْإِجْمَاعَ فِيهِ أَوْ رَدَّ نَاهَا لِلتَّنْبِيهِ عَلَى أَنْ  
يَعْتَرِ النُّقْطَةَ بِدَعْوَى الْإِجْمَاعِ فَقَدْ وَقَعَ فِيهِ الْخَطَأُ وَالْحِجَازُ كَثِيرٌ مِنْ كُلِّ طَرَفٍ  
مِنَ الْفُقَهَاءِ سَيِّئًا مِنَ الشَّيْخِ وَالرَّضِيِّ قِيمًا أَذْعَى فِيهِ الْإِجْمَاعُ مِنْ كِتَابِ الْكُفْرِ  
دَعْوَاهُ فِي الْخِلَافِ الْإِجْمَاعِ عَلَى أَنَّ الْكِتَابِيَّةَ إِذَا أَشَاءَتْ وَالْقَضِيَّةَ  
عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ الزَّوْجُ يُنْفَسَخُ النِّكَاحُ وَقَالَ فِي النِّهَايَةِ وَفِي كِتَابِ  
الْأَخْيَارِ لَا يُنْفَسَخُ النِّكَاحُ بَيْنَهُمَا إِلَّا تَحْتَ الْفَرْجِ لَفْتُ مُضِلًّا وَرَأَيْتُ شَيْئًا بِرِسَالِ  
دَعْوَى كَرْدِهِ سَتَ الْوَجْهِ الْخَلِيقَ رَأَى رَأْيًا بَادٍ وَجَدَ كَرْدِي نِدَاءً خَوْفًا لَمْ تَكُنْ كَرْدِهِ سَتَ وَكَلِمَ الْخَلِيقَ  
دَعْوَى إِبْجَاعِ كَرْدِهِ إِنْ وَارَدَ كَرْدِي أَمَّا أَزْوَاجُ كَرْدِي فَخَرَدَ كَرْدِي بِرَأْيِهِ كَرْدِهِ سَتَ وَدَعْوَى الْخَلِيقِ  
بِإِسْحَاقِ وَاقِعِ شَدِّهِ وَرَأْيُ الْخَلِيقِ بِإِبْجَاعِ كَرْدِهِ سَتَ وَدَعْوَى الْخَلِيقِ بِإِسْحَاقِ وَاقِعِ شَدِّهِ  
وَقَتْلِكَ إِسْلَامِ أَرُوْ وَكَلِمَ رُوْعَدَتِ أَوْشِ بِإِزْنِ كَرْدِ سُلْمَانِ شَوْ شَوْ فَرَنُخْ مِيشُو كُنْجَ وَكَلِمَتُهُ اسْتِ  
وَرِنِهَاتِهِ وَرَكْتَابِ أَفْجَارِ اسْتِ فَرَنُخْ مِيشُو كُنْجَ وَرِیَانِ أَكَنْ بِرُوْ - وَبِیْنِ قِیَمِ وَرِیَابِ أَزْوَاجِ  
قَدِّ كَرْدِیْ بِشِیْخِ دَسْتِیْنِیْدِیْدِ وَایْنِ رِیَالِیْسِ وَرِاسْتِ قَرِیْبِ حِدِّ سُلْمَانِ بَلَكْ زَیْدِ وَرَأْيِ  
سَتَ وَآقِلِ بِسِ تَسْكَ بَآنِ دَشْخَرِیَاتِ یَا دَرِغِیْرِ شَرِیَاتِ اِمَا دَشْخَرِیَاتِ بِسِ تَرِیَارِ  
زَوْجِ اِسْلَامِ قَالِ تَسْكَ نِیْسِتِ زَیْرَ كَرْدِ اَزْ اَصْلِ مَسْكَ قِیَاسِ اَنْدِ وَادِ اَحْجَتِ نَمِیْدِ اَنْدِ وَآدِغِیْرِ شَرِیَاتِ  
بِسِ مَوْقُوفِ سَتَ بِرِخَرِیْدِ اَنْ اَزْ شَوَابِ وَبِیْمِ وَالفِ وَغَادَتِ وَآخِرِ اَزْ خَطَا وَتَرْتِیْبِ دَشْخَرِیَاتِ  
اَشْخَالِ اِیْنِ مِیْنِیْ بِرُوْنِ اَرْشَادِ اِمَامِ حَاصِلِ نِشُو اَنْدِ شَدِّ زَیْرَ كَرْدِ بِرُوْ قَرِطُولِ اَلْفِ اَوْمِیَانِ اَلْفِ  
خَیْرَ اَرَا نَابِتِ كُنْشَدِ وَخَیْرَ اَرَا نَمَسْكَ تَوْنَدِ وَبِاِیْمِ دَرِ اَصْوَالِ وَفَرَعِ تَخَالَفِ نَمِیْدِ وَبِغَلِّ تَرْجِیْعِ نِشُو اَرَا  
وَآلِ اِهْلَانِ تَخَالَفِ وَتَرْجِیْعِ هَمِّ مَحْقُوقِ نَوَاطِیْسِ بِسِ اَلْبَدْرِ اَسَ عَقْلِ حَاكِمِ اَلْبَدْرِ  
بَیْدِ كَرْدِ اَحَدِ اَلْجَلْبَانِیْنِ رَا اَصْوَابِ وَدِیْكَرِ اَخْطَا قَوْرِدِ بِدِ اِیْنِ قِیَمِ حَاكِمِ وَمَرَجِ غَیْرِ اَزْجِیْ وَآمَامِ اَلْمِشُو  
شَدِّ وَچُونِ ثَبُوتِ اَمَامَتِ كَرْدِ مَوْقُوفِ عَلِیْقِ اَلْعِیْلِ سَتَ دَرِ خَیْرِ تَوْقِفِ سَتَ تَسْكَ بِغَلِّ تَرْجِیْعِ  
نَبَاشَتِ دَشْخَرِیَاتِ اَكْلَامِ رُوْ لَآلِ شَرِیْعِهِ اسْتِ وَبِیْرِ شَرِیْعِ رَا بِغَلِّ صَرَفِ ثَابِتِ نِشُو اَرَا  
زَیْرَ كَرْدِ عَقْلِ اَزْ مَوْقُوفِ اَنْبَا بِالتَّفْصِیْلِ عَاجِزِ سَتَ بِالْإِجْمَاعِ اَسَ عَقْلِ كَرْدِ سَتَ وَدِیْكَرِ نَزْدِ اَزْ مَوْقُوفِ



باشد و اصل آن حکم را از خارج گرفته است و تواند قیاس پیدا کرد بر آن که لیکن چون قیاس  
 برین فرق باطل است پس قتل را مطلقاً در امور شرعیه و غیره داخل نماند و در موارد و کلمات مشرع  
 بیشتر در مورد خطر است قتل را در چیزهای دیگر خواهند برداشت که در حد و کفر نفس است  
 سایر عرش را اول از قتل و قتل فائده حاصل میاید نیست که قیام هیچ بر این عقاید اعتقاد  
 بدیهات است پس اگر جمعی انکار بدیهات پیش گیرند پس منسلط است که آنرا احدی تصدیق  
 الاشیان والنهی و الاشیان لا یجترکون و لا یزعمون و الاشیان لا یزعمون و الاشیان لا یزعمون  
 ان واحد فی مکانین و الغایب عن الحواس لیکن که حکم الحاضر و ما لیست  
 بالتسمیة لا یزعمون حیث ذلک الشیء و امثال این قضایا را انکار کنند اثبات  
 هیچ مطلبی نزد ایشان برابر عقاید نتوان نمود چنان قیام هیچ دلائل شرعی و مقدسات دینی  
 بر اثبات است نیست خیفه است که از زمان حضرت ابراهیم علی السلام این وقت در جمیع ادیان مسرت  
 در اصول آن سخن علیه هیچ مثل ان المؤمن و احد و الله یرسل الرسل و یطهر  
 النبوة و ان الملائكة یرسل الله الی الخلق معصومون عن الکذب  
 و الخیانة فی التبلیغ و ان الله احکما ما تکلیفیه علی عبادیه یجازی بها  
 و عکسها یوم البعث و النور بالحب و النار و برآینه مجبور است و تحقیق  
 زبید پیغمبران را و ظاهر میکند مجبر را و برآینه فرشتگان و فرستادن خداوند بوسه  
 خلق محفوظ اند از دفع و خیانت و در نمایند و بدستی که خدا راست حکم های تکلیف  
 دادن بر بندگانش او خراشید بدان بر آن روز بر آن گنجهت و پرانده شدن در سبب و دروغ  
 و اثبات اصول و قواعدات خفیه بطور شکی نیست پس اثبات هیچ مطلبی از مطالب  
 دینی به دلائل نزد ایشان ممکن نیست پس این فرق سوسه طایفه دین از تفصیل این احوال  
 و الضاحیه این بهایم آنکه ایشان نبوت حضرت خاتم الانبیاء را که از این اصول و قواعد  
 است نسبت این است از امیر المومنین و ائمه اطهار روایت کنند و معلوم بالقطع است  
 که ایشان بلا واسطه از امیر المومنین و ائمه اطهار روایت ندارند مگر بواسطه دو مسأله  
 ایشان با حال معلوم است که خود ایشان آنها را کذب میگویند و متهم میدارند و فی الواقع

بهم و سائید ایشان چنانچه نبوت خاتم الانبیا روایت کرده اند همچنان چه سمیت و صورت حق تعالی  
 نیز روایت کرده اند دروغ میرج بر بسته و نیز و سائید در روایت خیر الیه امامت و تعیین از ایشان  
 و تقاضا و از بدجی که تطبیق اصلا ممکن نیست پس کذب بعضی از ایشان لا علی التبعین متبیین  
 و تراکوا و بان بدو و گویان را که سمیت غرض فاسدی تشبیه به فقر الی نموده باشند چنانچه  
 در متد خلافت و در قرن اول میل آورده اعتبار می نیست و سوائی چهار صحابی پیشتر صحابی  
 نزد ایشان قابل اعتماد نیست و تو این روایات از آن چهار کس پیشتر کس بالقطع معلوم است  
 و اگر بغرض از آنها تو از هم شده باشند خبر چهار یا شش کس در بین هم امور که عقل اکثر عوام است  
 بلکه بعضی جا حکم است که بجم می کنند چه قسم افاده یقین نماید و صحابه دیگر همه نزد ایشان مرتد و  
 از این صاحب الاغراض الناسده و دروغ گویان و کذابان بوده اند و سائید از اینها  
 روایت ندرند در حدیث سلیم بن قیس البهلی فی کتاب وفات النبی صلی الله علیه و سلم عن ابن  
 عباس عن امیر المؤمنین و غیر واحد عن الصادق آن الصبی که آمد از آن و انکه النبی صلی الله علیه و سلم  
 الله علیه و سلم که از بکته انفسه و روایت عن صنادیق که لا یستثنی من این  
 گروه تردید بر علم ایشان از ادعای رسالت و اظهار سجد علی و فقی الدعوی و نزول قرآن  
 و غیر ملای از سارشته آن و احوال خبیث و نار و تکلیفات شرعیه و نزول وحی و ملاکه بکبریت  
 بسیار ما ضمیم و دعوت ایشان مخصوص فی العبادة و نبی از اینها که در آن روایت کنند  
 مرده و باشد زیرا که خبر جمعی است که اجماع کردند بر خلاف و سمیت پیغمبر که بجهت یک است  
 و چهار هزار کس تا کلمات تمام فرموده بود علی الخصوص که روایت این جماعه هم نزد خود شیعه  
 متواتر است و نزد فرقی دیگر که همزنگ آن جماعه اند متواتر شده و اگر بجز و شریعت و شیوع  
 در آن قرن و بعد آن قرن انکار کرده شود پس کمال بی احتیاطی در این لازم آید زیرا که آن قرن  
 و ابعد من القرون همه بر مخالفت او امر و نواهی پیغمبر بسته اند و قرآن را تحریف کرده  
 و احکام بسیار خلاف از آنزل الله در آن قرون بعدی شایع و مشهور گشته که از اصل شریعت  
 هم مشهورتر که دیده مثل غسل الرجلین در وضو که حادثه الیست بنایت کثرت الوقوف بر منقبت  
 اشخاص لا تعد و لا تحصی و ید و سائید و همه بر غلط روایت و همچنین مسح علی الخنصر و این

برای آنکه در میان آن قرون از طرف خود اعتراف کرده و رواج داده اند برابر احکام معلوم  
است و اینست از مثل سنت تراویح و حرمت متعه و غیره لکن پس این جماعه بیدین و میان  
هم نیست که اتفاق نموده باشند بر امر نبوت و نزول وحی و ملائکه و ذکر نبوت و روز جزا  
و تکلیف مردمان و ترخیص ایشان و تواتر و تفرق منقذین نیستند که اهل تواتر را غرضی باشد  
و میان نباشد و اینجا انراض بعید و شمار موی داند و احتمال است که چند کس از میان ایشان  
روایت این دعوی و صده و پنجاه براسه غرضی شده باشند و سایر ایشان بحسب طبع  
مواظقت و راجعت کرده از ایشان قبول نموده تشبیه کرده باشند و نیز احتمال است که از میان  
و میان پیشین شنیده بودند که شخصی در قریش پیدا شود و بدست او کتب که زمین و خزان  
میشمار افتد از او و عبا ساخت نامش فلان و نام پدرش فلان پس بر مغلسی را خیال فکری  
بناست او بر سر افتاده باشد و هر صاحب سلقی را ملذذ و زبان ایران زمین که مفید است  
و ناک بدن میباشد در خاطر خطور کرده باشد و هر دنیا پرست را بر سابقین کسری و گناشت  
از پیشین و کثرت در تصور قهیر و امن کش طبع افتاده باشد و از پیوستن جمعی بوجوب اخبار  
و کتب قدیمه خود این اجزاء دانسته نفس را ز تورفت موافق مدعای او بر آورده و حصص  
اخبار را بخوار البهارت بلبله برای او درست کرده داده باشند و چون اینطور نبوت نزول و تواتر  
و وقوع قصص انبیاء و ترددات و دار و گیر است با موافقت آنها و موافقت چه سیکشاید  
و چه بیرون و با جمله اول جلیان عرب باین اغراض اتباع نموده باشند باز مردم را غلط بر  
غلط افتاد و بنا بر مطامع و تسلذات و نیوی و فتنانی پس در پی اتباع آن خیم غیر لازم نمرد  
و رفت و رفت صورت و بی و نهی قرار گرفت چنانچه در اکثر امور شرعیه بر علم شیعه همین قسم  
رواد واقع است مثلاً آنچه در تواتر غسل جلیان شیعه میگویند همین تحقیقات و احوال  
است که مذکور شد بلکه در اینجا زیاده و زحوی تر زیرا که غسل جلیان نسبت به مسح جلیان  
مستثنی و کفایتی دارد و در قبول مشقت و رنج و تشبیه آن بحسب ظایر فائده و نیوی و فتنه  
میشود بخلاف امر نبوت که مقدمه ریاست عامه است که خیلی و کجیب و خاطر نشین است  
و محل طبع و حرص بر آن این امور نزاران بلکه لکوک جان خود را بر باد میدهند اگر این جماعه

بر یک کلمه و یک روایت نمایند و عجب باشد و تقدیرش اینست که هرگاه کسی  
 بایشان منازعت نمود و محاربه برخواست نکبت کشید و ذراب و تپا شد و عوام را خسرو  
 است و آنکه زبان تامل بر داشتند اعتقاد و حقیقت روایت او را قبول می کردند و چنانچه  
 در مخالفت خلفائے ثلاثه و شهرت آن در مروج کن زبان قوت اعتقاد و متاخرین اهل سنت و جمیع  
 قسم احتمالات و زید و اگر تو از این قسم اشخاص منعی قطع می شود باید که تو از یهود و نیکوکاران  
 اشخاص مذکورین در تحریف کتاب الله و کذب و مخالفت انبیاء و پیروان و صایای آنها نبودی  
 در باید وین و سنی علیه السلام مقید بشین شود زیرا که پیوسته بر نفس صریح حضرت موسی  
 بتواتر نقل میکنند که فرموده شد یعنی شود که ما دامت السموات و الاَرْض همیشه کرده است  
 ما و تبتی که آسمان است و زمین و تعظیم للشعبه موبد ما دامت السموات و الاَرْض  
 تعظیم سبب همیشه کرده شده است پیش از آمدن او و همچنین تو از نفاذی که در نفس  
 حضرت عیسی بر آنکه او ابرج الله است و آن رسالت ابن البشر قد ختمت قبل هیهنا  
 روایت کنند و قرآن محرفی که بدست این جماعه است حکم تو نیست و باخیل حرف دارد که  
 از وی آیت نامی بسیار و سوره نامی بسیار ماقط کرده اند و کلمات او را تبیل نموده و ترتیب  
 او تغییر داده اگر باین قرآن تو از کذابی تسک جان را باشد باخیل نیز جان را بدهد و باخیل  
 که باخیل ثانی است و در صحاح ثانی این نفس موجود است و باخیل بر بعد از ایشان متواتر  
 قال غریس رجل انتحارانی أرضیه و بنی حوالیه الجدر ان و حفر فیه یا بیدار  
 بنی علیه یا بنی فاما کملت عمارت البستان اودعه عند الزاریع و ساخر  
 الی بلد اخر و اقسام بها فلما احان ان یصح الثمار ارسل عبدا من عبيده  
 الی الزاریع لیأخذ ثماره فلما جاء و اراد ان یأخذ ثمره ضربه و ارسله  
 ثابا ثمره ارسل عبدا اخر فازوه و ضربه و ارسله و شیور رأسه ثمره ارسل  
 اخر فقتله کما ان یرسل عبده الیه تتری فیضرون بعضهم و کان له  
 ابن واحد یحبه کما کان له و کذا سواه فارسله الیه فلما رآه الکفار قال  
 بعضهم لبعض هذا الذی یرث بقاء الجنة فها هو اقلوه و یرث البستان

[illegible]

والرسل بوده اند و در اعلائی اهل اسلام شریعت را برپا نمودند و در حفظ احکام  
 حقیقه بیضا بنوعی میباشند و در اندیشه اند کتاب خدا را بهتر از جان خود عزیز میدارند  
 و درین آئین را در محافل و جمعیتهای فوق الانس و الجن و جانباغ همه انگاشته اند و من  
 رسول را و حادرات خدیوات ائمه الهیاد است و بر ائمن قنوت میکردند و خواص حاجت خوفا  
 سیامت در بخت صحبت ایشان تیر تیرین و تیره و شسته و تا بعین ایشان با حسان  
 نیز بتایه صحبت ایشان و با کفاس آنچه انوار ایشان سلوک بین طریق لازم گرفته اند و کذا  
 و قنوت و اتباع و انقیاد این مساعیه و پیروی و منوع غنی بودند برای جلب لغنی و دفع ضرر  
 بلکه هر که از جایز عیب بدین مخلصیت القلوب تسبیح و دعا را بدین شده بود گویند  
 قوم و صنفید مشیره باشد و از حقیرانست سین و نند مثل ابوشیطان و اقرب بن مالک که در مجلس  
 ثانی باوصف ریاستی که داشتند و خوار یک کشیده اند و صف الخال با یافته و فقرا و مسکین  
 اهل ایمان و خلافتان و کم اصحابان این مثل صیبه و عمار صد مجلس بودند و عند الاقتدار و لا  
 و لکه و سلطنت را بخویشاوندان و اقارب خود ندانند و قدرم سلام و تشریف صحبت منبر و شدت  
 رفاقت او را تقسیم این مناصب ملاحظه کردند و اکثر ایشان بعد از قتل قتال و جنگ و جدال  
 کشته شدن بزرگان و اقارب خود و اهل بر کفر و بعد از دیت معجزات قویه ایمان آوردند  
 و اگر قبول کنی و تحقیق بال کتاب بطبع مال و مناصب میگردد و بدیناستی که در اول و جمله اخبار  
 ایمان بنده خود و زبان دوازده بر هفتی اسیر و خیم و عداوت او نمی گذاریدند و چون قتل و روایت ایشان  
 ثابت شد دعوی نبوت و ظهور معجزات و نزول قرآن و حجج البیضاء از مبارزه آن یقین حاصل شد که  
 فی الواقع چنین بود و نبوت صدق و صلاح ایشان بشهادت قرآن و رسول هر وجه و ایر نیست  
 تا معذوری لازم آید بلکه بر وجه اکید اعتقاد و فرید یقین است و الا شخص مال ایشان کافی است  
 در اعتقاد و صحت خبر ایشان و صدق متواترات ایشان و اتباع سبیل ایشان و لزوم طریق  
 ایشان پس اگر شیعۀ ائمه یا خبر رسول یا جماع تشک کنند لابد تنزل کرده پسند از حرف  
 شیعیه خود و ثوبی از مناصب اهل سنت بر خود لازم گرفته و الا این تسکات ایشان قبل لامع مراب  
 یا نقش بر آب بی حقیقت و بی ثبات خواهد بود پس واضح شد که بنابر اصل شیعیت هیچ دلیل

از دلالت ایشان برست نمیشود و چون برست بدین اهل سنت نزد و این قرآن و اصول  
تست نمیدانند و کتب معتبره را به هیچ امر مستوره ایشان مثل توفیق از بنابر بگویم صحتی و فضیلت و  
مردم را به مثل چنین و مسح شستن که مانند قرآن و اصول و تواتر ثابت شده اند قابل باید شد  
و قبول باید کرد و الا حکم با اصل لازم خواهد آمد که آن کسی خوردن و شکر دیگری بجا آوردن شسته  
باز رو و چند منع بوده این را به چنگ و زنجیر است دشمنی بودن و بهر گنجستان زیستن  
این قادر و باید که از دست ندی که بی اختیار است و نیز از ابواب سابقه معلوم شد که بناسه  
ذنب تشیع بر روایات اصحاب ائمه است از ائمه و احوال آن اصحاب نیز معلوم شد  
که اکثر آنها دروغ گو بودند و خود ائمه آنها را کذب فرمودند و هیچ امامی نبوده است الا بعض اصحاب  
و اما امام لائق کذب نبوده بدلیل آنکه آن بعضی با است او قائل نبوده و متقدرا است شخصی  
دیگر با قائل که قائل است بودند بهند السبب حسن ظن که با اصحاب ائمه دارند و کذب امام  
لائق بیک کذب خود آن امام را بجای نمی شمارند و روایات همه آنها اعتماد و کلی دارند پس چرا  
سیاران و اصحاب رسول که کثر از امام در تائید صحبت نخواهد بود حسن ظن نمیکشند و روایات آنها  
را مقبول نمی سازند غایبه مافی الباب که بعضی روایات از ائمه مخالف روایات صحیح فصوص  
در مقدرات منطبقه با ماست نزد ایشان رسیده باشد و شبهه در صدق صحابه ایشان را پیدا  
شده باشد لیکن چون این مخالفت در اصحاب بر امام جاریست و این شبهه و همه آنها ساری  
بهند از منع قبول روایت نشده پس در حق اصحاب چرا مانع قبول روایت شود و ماکذا لا  
التعصب المحض والایمان بالحق و تحقیق خیاب الرسول صلی الله علیه و سلم والا لایتم تبایر  
صحة حول ولا قوة الا بالله حالانکه خود ائمه عذر این مخالفت را بیان فرموده اند و اصحاب  
صدیق و صف نموده و در صحاح ایشان مروی و ثابت است لیکن غشاة التعصب چشم افشان را  
کوهر کوش ایشان را که ساخته است من کتاب الکافی للکلیتی فی باب اختلاف الحدیث  
بعذر الکسان عن منصور ابن حازم قال قلت لابی عبد الله ما بالی اشکأت  
عن المسئلة فتبینی فها یا نجواب ثم یحییای غیری فتجیبه فیها بجواب اخر  
فقال صحیب الناس علی الزنادقة والنقصان قال قلت فاخبرنی عن اصحاب

رسول الله صلى الله عليه وسلم صدقوا على محمد بن عبد الله عليه السلام  
 أما بعد قال بل صدقوا قال قلت فما بالكم اختلجوا فقال أما تعلمون  
 أن الرسول كان يأتي على رسول الله صلى الله عليه وسلم فيسئله عن  
 المسئلة فيجيبه فيها بالجواب ثم يتيه بعد ذلك بما يشاء ذلك  
 فصحت الأحاديث بعضها بعضها أيضا بخلاف الاستاذ عن محمد بن  
 مسلم عن أبي عبد الله قال قلت له ما بال أقوام يروون من فلان و  
 فلان عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا يسمون بالكذب فيسئروا  
 فيهم خلافة قال إن الحديث ينسخ كما ينسخ القرآن أرتاب في كذب  
 را در باب اختلاف حدیث بدو کردن پسندوار متصور این خاتم است گفت نعم برای عبد الله  
 را علیه السلام بیت حال بن می رسم ترا از مسلم پس جواب میدی مراد از جوابی پس می  
 زد تو سواي من پس جواب میدی او را در آن جواب دیگر پس گفت بر آید با جواب  
 میدهم دوم را بر زیادت و کمی گفت گفتیم پس خبر ده مرا از اصحاب رسول خدا صلعم درست  
 گفتند بر مقدار این سخن گفت بلکه درست گفتند گفت گفتیم پس بیت حال ایشان که اختلاف  
 کردند پس گفت بر آید مردی بود که می آمد بر رسول خدا صلعم پس می پرسید او را از مسأله پس  
 جواب میداد او را در آن جواب باز جواب میداد بعد از این آنچه میگو پس نسخ میکرد  
 حدیث بعض آن بعض را و نیز در خلاف سفاوار محمد بن مسلم از ابی عبد الله گفت گفتند  
 او را چه حال است قوم را روایت میکنند از فلان و فلان از رسول خدا صلعم و ثبت کرده  
 نمیشوند بدو پس می آید از شما خلاف آن گفت بر آید حدیث نسخ کرده میشود چنانچه  
 نسخ میشود قرآن فاذلک اخری اجل من الاولی و کتبها بصدقات الدارین فی  
 شرح حدیث الظالمین فمن شاء فليجمعها مع الاقواب الخمسة التي بعد هذا  
 رسالة علي بن ابي طالب و دیگر است بزرگتر از اول و لقب دادند آنها را سخاوت پر دو بهار  
 و شرح حدیث فقیه پس که خواهد باید که کند آن را با ابواب پنجگانه که پس از وی بسته  
 رساله جدا به ایدیه است که با اتفاق شیعه و سنی این حدیث ثابت است که پیغمبر صلی الله علیه



و ستم رسد الی تارک فیسلم الثقلین سائر تمت کلمتکم بهما ان اظهروا العباد  
 احدکم اخطا اخطه من اخر کتاب الله و عقول اهل شی برآینه میکند ششم و شصت  
 در خبر که ان قدر آنچه گرفتید با بنابر گمراه نشود بعد من کی ازان برود بزرگتر است از دیگر  
 قرآن کریم و اولاد من الی اهل بیت من پس معلوم شد که مسزوات بل و احکام شده بی مارا  
 پیغمبر و اولاد من و دیگر عظیم الشان فرموده است پس ازین که مخالف این دو باشد و را هر شیعه  
 عقیده و علم باطل و ناجیه است و هر که انکار این دو بزرگ کند خارج از دین و حلال و تحقیق  
 بایافته که ازین دو فرقه بی شیعه شکی که امام یک جنسک این دو جل شین است و کدام  
 یک استخفاف این دو پیغمبر عالی قدر میکند و انانت نمیتواند از دو وجهین ساقطی انکار و طعن  
 در هر دو پیش نمیکرد و این بحث را بنظر اهل انصاف باید دید که طرفه کاری و عیب جویی است  
 و درین بحث غیر از کتب معتبره شیعه منقول عنه خواهد بود چنانچه تمام رساله از غترات هست  
 از کتاب امامیه و شیعه از وجه اعتبار ساقط شد و مثل تورات و انجیل قابل شک نیست  
 زیرا که تحریف بسیار در راه یافته و احکام بسیار از و نسخ شده و آیات و سوره  
 بسیار با نسخ احکام و مخصوص عموما بود بر روی رفته و آنچه باقی است بعضی الفاظ  
 ارسال و بعضی زاید و بعضی ناقص در وی الکافی عن شام ابن سالم عن ابی عبد الله  
 ان القرآن الذی جاء به جبرئیل الی محمد صلی الله علیه و سلم سبعة  
 عشر الف آیت و از ابی عبد الله هرگز آنکه قرآن آمده بود از جبرئیل سوهی محمد  
 صلی الله علیه و سلم مفقود هزار آیت در وی عن محمد بن نصر عنه انه قال کان  
 فی کلمة یکن اسم سبعین رجلا من قریش باسمائهم و اسماء ابائهم  
 در روایت کرد از محمد بن نصر از وی آنکه وی گفت بود در دلم لیکن نام هفتاد و مرد از قریش  
 با مهابی ایشان و امهائی پدر ایشان و در وی عن سالم بن سلیمه قال  
 قرئ رجل علی ابی عبد الله و انا اسمعه جوفاً من القرآن لیس ما یقره  
 الناس فقال ابو عبد الله منه کففت عن هذه القرأت و اقل کما تقره  
 الناس حتی یقوم القائم فاذا قام القائم قرئ کتاب الله علی حذقه و در وی

الکلیه و غیره و اینست که بن عتبة انه قال قال قرع بن حنين وعاذ الله  
من قبلك من رسول ولا نبی وکذا حدث قال وکان علی بن ابی طالب  
نحس وکان روی عن شکر بن الحسیم المهری و غیره عن ابی عبد الله  
ان امتهی اذلی من استیسیس کلام الله بل حشرت عن موضعی و المثل  
ایستحی اذلی من استیسیس و روایت از سالم بن سلیمان گفت خواندی برای ابی عبد الله  
می شنیدم از احرار فیه از قرآن بود آنچه میخواند مردم پس گفت ابو عبد الله بازمان ابرار  
اینم قرأتها و جوان چنانچه میخواند از مردم که قلم خواند مبدی پس نگاه که قلم  
شود و ام مبدی بخواند کتاب خدا را بر تفسیر آن روایت کرد و کفینی و غیره از حکم بن عتب  
برائده وی گفت که خواند علی بن حسین و فرستادم پیش از تو پنج نمبر و نه صاحب  
الهام گفت و بود علی ابن ابی طالب صاحب الهام روایت کرد از محمد بن یحیی المصنف  
و غیره از ابی عبد الله بر آید جامعیت وی بالاترست از جامعیت کلام خدا بلکه بجا کرده  
است از طوفان و نازل کرده شد چنین است اما ان که آنها پاک تر اند از الامان شما و نوز  
ایشان ثابت و منور و مشهور است که بعضی سورتها با ساقط است مثل سوره الولاية و  
بعضی سورتها مثل سوره الاحزاب فاما سقا کانت مثل سوره الانعام پس این سورتها  
در فضائل اهل بیت و احکام امامت ایشان بود ساقط کردند و لفظ و کلام قبل از آن  
ان الله مَحْضًا نَزَّ سَاقِطٌ کَرِهَ اَنْدَ و لَفْظٌ عَنْ و لَایَتِ عَلِیٍّ بَعْدَ اَیْنِ اَیْتِ وَ هُوَ هَسَمُ  
اَنْتُمْ مَسْئُوفُونَ وَ یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اِذَا قُضِیَ الرَّسُولُ مِنْكُمْ فَقُلُوا سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَ لَیْسَ بِکُمْ  
بَعْدَ اَیْنِ لَفْظٌ وَ کَفَى اللهُ الْمُؤْمِنِیْنَ الْقِتَالَ اَقَالَ مُحَمَّدٌ اَیْنِ لَفْظٌ وَ یَعْنِیْهِمُ الَّذِیْنَ ظَلَمُوا  
اَلْحَقَّ اَمِیُّ مَقْلَبٌ یَقْلِبُونَ و لَفْظٌ عَلِیٍّ بَعْدَ وَ کُلُّ قَوْمٍ هَادٍ ذَکَرُ کُلِّ ذَکَرٍ  
اَبْنِ شَجَرِ اَشْوَبِ الْمَکْدَرِ لَیْنِ فِی کِتَابِ الْمَنَابِیْ کَلَامٌ عَلِیٍّ بِالنِّیَّاسِ کَلِمَاتٌ بَسِیْرَةٌ  
وَ اَیَاتٌ شَیْرَةٌ رَاشِدَةٌ نَبِیْسٌ دَالِیْنٌ وَ اَیْشَانٌ دِیْبَانٌ قُرْآنٌ مُجِیدٌ مَحْضُوطٌ وَ دِیْبَانٌ تَوْرَتٌ وَ نَبِیْلٌ  
فَرَقِیْ نَازِدٌ وَ تَسْکِیْنٌ بَیْنِ بَرٍّ وَ جَهَنَّمَ وَ دَرُکٌ مَحْزُوفٌ وَ مِیْدَلٌ وَ مِیْنُخٌ وَ مَیْنُخٌ وَ مِیْجَلٌ اَنْدَ وَ اَحْمَرَتْ  
رَسُولِیْنَ بِجَمَاعٍ اَبْرَ اَنْتَ عَمْرَتْ مَحْضُ اقْدَرِ اَوْ رَکِیْدَ و اَیْنِ بِالنِّیَّاسِ مَحْضُ عَمْرَتْ

نماز کنند مثل حضرت رقی و حضرت ام کلثوم بنات آنحضرت معنی آنکه علیه السلام و حضرت را  
در اصل حضرت نبی است که مثل حضرت عباس عم رسول الله را در او مثل حضرت زبیر بن عوف  
عم رسول الله را در حضرت زبیر بن عوف و در او در گویند مثل زید بن علی بن حسین که  
علیه السلام و متوجه بود دارد دست مردان را شست و دست و پیر او یکی ابن زبیر بن  
عوف و زبیر بن عوف و زبیر بن عوف که کاظم را و زبیر بن عوف که کاظم را و او را لقب  
بکذب کرده اند حال آنکه او را کبار ادب بود و بایزید بطامی از او اخذ طریقت کرده بفظ  
شهرت یافته است که بایزید بطامی مرید جعفر صادق است و جعفر ابن علی را که برادر حضرت  
امام حسن عسکری بود نیز لقب بکذاب نهاده اند و حسن بن الحسین المشی و پسر او عبد الله  
حسن زبیر بن عوف که لقب حسن است مرتد کافر شدند و بایزید بن عوف را در زبیر بن  
علی را و زبیر بن عوف بن الحسین و جعفر بن القاسم بن الحسین و جعفر بن عمر  
که از اخفاء زبیر بن علی بن الحسین است نیز کافر شدند و بایزید بن عوف را در زبیر بن  
علی را که قابل امامت و نبی زبیر بن علی بوده اند و در ضالی دیگر است مانند حال آنکه کتب آنها  
و تواریخ سادات و ائمه صریح میکند بر آنکه اکثر ائمه سنیان و حشینیان معتقد  
امامت زبیر بن علی و فضیلت آن بزرگوار بوده اند و ما میرزا شریع دینی آن بزرگوار را  
اعتقاد کرده اند و او در خود دراز دارند چنانچه در باب معاد اکتساب ایشان منقول خواهد شد  
و در تفسیر ظاهر است زیرا که منکر امامت یکی امام ترو ایشان مثل منکر نبوت یکی کافر است  
و آنکه اکثر ائمه سنیان و ائمه زبیر بن عوف را منکر امامت امام وقت بلکه امامت بعضی  
از ائمه تصدیین نیز بوده اند و طائفه قلیله از آنها عشتی بران رفته اند که اینها و اعراف  
نماینده بود مثل حضرت عباس عم رسول الله و بعضی گویند که بعد از عذاب شدیدی شفاعت  
اجداد و ائمه و نجایات خواهند یافت و این هر دو قول را یکبار در دو اند و موافق قواعد و  
اصول ایشان همان قول اول است زیرا که شفاعت و در حق کفار بالا حرام مقبول نیست  
و اعراف و اهل طایفه نیست و مجتهد بودن ایشان را و اعراف و جمعی نیست که این بانکر  
است و در منکران امامت کفار اند و با وصف این همه روایت میکنند که محب علی

کلامی از ایشان و صحبت ایشان با امیرالمومنین بیچ شبیهت اما با صیبت این اثر  
 از شما بیاورد که چه قدر بزرگان را که جگر پاره است این و برادران این بودند چه مرتبه ادا است  
 و استخفاف بینا کند و دوش چند کس بعد و از اهل بیت اید از عاشق و بعضی آقارب ایشان  
 باشند در پرده محبت هزاران محراب و قباح نسبت کنند و استخفاف و امانت از حسد  
 نمایند البته از خوارج و توائسب آرسه به دوستی بے فرو خود شمنی است عاقل و بعد از  
 متبع کتب و روایات ایشان پس این قباح و عیوب کما لثقیل فی نصف النهار مودا میگردد  
 ولیکن در اینجا چند سکه از کلمات ایشان بطریق نوید از خوار سست ثبت می افتد اول آنکه  
 گویند امام وقت صاحب وزمان بن برتبه بسیار در اسان و ظائف و زول بود است  
 که از مدت هزار سال خوف چاره تعلیم شخصی شده و برگرد وجود انقلاب دول و برهم شدن  
 عباسیه و تسلط مبنیگزیه که بعد از قبول اسلام خود را محسب اهل بیت میگفتند و بعضی  
 از ایشان از اسب شمع اختیار کرده بودند و بعد از تسلط صفویه بر عراقین و خراسان  
 که صادق شیعیه و مردم خیر این گروه است و بعد از رواج این مذہب در سلاطین و کبار  
 بنگال و پورب و امارت و وزارت این فرق در پند و سنجید برگزیده آمد و ادراک ایشان  
 حاصل نشود و قدم آنکه از حضرت صادق در جمیع کتب ایشان روایت است که گفتند  
 یا مومنین الشیعة بعد منکم جواریکم و قرو حجتکم که گفتند الله الله نفوس خبیثه ایشان  
 در قم این میان عظیم و سهل دانسته و باین خباب پاک نسبت کرده و موهوم گنجهرات نسبت  
 میکنند که میفرمودند و حضرت کثوم بنبت سیدة النساء علیها السلام اولی فخری حضرت  
 متاسبحان الله چه کلمه الیت که از زبان ایشان بر سر آید نزدیک است که اسوان فروخته  
 زمین بشکافد اول در حق آن سیده پاک بضمقه الرسول فله کید البیول چه بخش و سود  
 ادب است و کلام فعلت — خبیثه را بدامن پاک آن طاهره مطهره می بندند  
 و دیگر در حق حضرت امیر و حضرت حسین چه قدر بے حفاظی و بے ناموسی ایت میکنند  
 و در حق حضرت صادق که این کلمه بر آن خباب تهمت میدارند چه قدر بے حیثیتی و بے غیرتی  
 اعتماد دارند این لفظ را اول بزرگان بر زبان نهی آرد علی الخصوص ذکر این خبیثه

مستور اسم داشت از قاریان بلکه بزرگان خود است که از اربابش نیز از آن  
احترام داشت و مانند یاران دلی را دیدیم که در شکامه افراخته قندار که خود را بزرگان  
نقیب کرده اند زنان بسیاری را بی ناموسی شده و بزرگترین بعد نام این فعل قبیح بزرگان  
نیامورند و عمار کردند و احتمال گاه در ضیعه ظاهر و محل این قسم فعل خبیث واقع شود  
میرا که اگر هیچ سلمان نیست که حوصل و کافه ایا الله چهارم که گویند  
که حضرات بنات و اخوات خود را بگفزه فحشه برنی میدادند مثل حضرت سکینه که در محل  
مسئب بن مرید و علی بن ابی القیاس و دیگر قریات خود را در عقد کفره نواصب آورده  
خیانچو در کتب انساب سادات تجلیل شرح است چنانچه آنکه نسبت کند به حضرت صادق  
که قرآن مجید را بر زمین برافست و امانت نمود و طعنی که برخاکان بابت احراق مصحف  
این معصوم نموده اند بعینه به حضرت صادق ثابت کنند روی الکلیتی عن زید بن  
جعفر البرمکی عن الصادق انه قرء و کافوا کالی فحش عنهما من بعد  
قوله انما تأتخذون ایماکم دخلا بیتکم ان تكون ائمة هی انکی من  
ایمتکم فقلت جئت فداک ایته قال ای والله قلت انما یقرع اربی  
قال و ما اربی و اوی بید فطرهما اها نة \* روایت کرده است کلینی از زید بن  
جعفر بلانی از صادق علیه السلام بدستیکه میخواند و نباشید مانند زنی که گفت  
ایمان خود را بعد از دوستی پاره پاره میکرد و سوگند های خود را موجب خلل در میان خود  
نمید که باشند اما آن که آنرا پاک تر اند از امامهاست شما پس گفتیم کرده شوم قربان تو  
ایم است گفت آری قسم خدا گفتیم جز این نیست که خوانده میشود اربلی چیست اربلی  
و اشارت کرده است خود پس بر انداخت آنرا با ناست ششم آنکه آنچه منافی ایمان  
و ضد علامات مومن است بعضی حضرت امیر المومنین بسوی ایمه نسبت کنند و میخوانند  
بشهادت حضرت امیر زنده در ایمان ایمه اندازند که حضرات ایمه بر تقیه و اخفای حق  
و اظهار باطل و طول حیات خود با وصف عدم خوف بلاکت در حقیشان اصرار داشته  
اند بعضی متواتر امیر المومنین که در هیچ البلاغت موجود این است قال علیه السلام

عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِيمَانُ أَنْ تَقُولَ مَا تَقُولُ حَيْثُ بَشَّرْتُ عَلَى الْكَذِبِ مَحَبَّتُ  
يَنْفَعُكَ لَكَ فِي تَجَمُّعِ الْبَلَاءِ كَيْفَ كُنْتَ تَلِيكَ تِلْكَ لَمْ تَشَأْ أَنْ يَكُنْ بِكَ  
بِشْرُكَ رَأْيُكَ أَنْ دَمْعُ بِلَازِغٍ دَمْعٌ جَانِكُ مَرْدُودٍ تَرَ حَيَّانٌ هَسْتُ بِشْرُكَ الْمُسْلِمَةِ  
بِشْرُكَ بِلَازِغٍ قِسْرَاتِ آيَاتِ قُرْآنٍ بَايِدَ نَبْتِ كُنْزٍ كَرِّ بَرِّ قَوَاعِدِ عَرَبِيَّةٍ وَخَوَرِ نَبْتِ زُشْمِ  
پس ساحتِ تَنْبِيرِ رَقَصِ حُفْرَاتِ وَفُوقِ عَرَبِيَّةٍ وَنَادِ قِسْرَاتِ الْإِثْنَانِ بِرِ قَوَاعِدِ نَبْتِ قُلْ  
كُنْزٍ وَخَمِيرٍ بِلَازِغٍ تَنْبِيرِ كُنْزِ بِلَازِغِ كَلَامِ دُجُوبِ الْفُتُكَاكَ نَظْمِ وَتَشَارُفِ بِلَازِغِ وَبِرِّ بِلَازِغِ  
سُجُونِ بِشْرُكَ بِلَازِغِ مَسُوبِ سَايِدِ تَارُومِ رَا سَوْرَةِ عَقْدِ وَدِ كَمَالِ عِلْمِ الْإِثْنَانِ حَاصِلِ شُودِ  
وَشُشْمِ كُنْزِ آيِدِ رَوَايَتِ كُنْزِ كِه الْإِثْنَانِ اَزْ جِهَادِ مَنَعَ سِيفِ مَرْدُودِ بَا دُجُوبِ كُنْزِ وَفُوقِ قُرْآنِ  
مَحَبَّتِ كِه دِرِ بِلَازِغِ اَتَرَ كُنْزِ وَتَقِيَّةِ فَرُودِ اَنْدِ بِلَازِغِ كُنْزِ پُوشِشِ بِلَازِغِ  
مُخَالَفَتِ كُنْزِ وَتَقْلِيلِ كُنْزِ اَلَا كِه تَمَرِ حَرِشِ تَقْلِيلِ اِيْنِ عِبَارَتِ هَمِ رَوَايَتِ كِرْدِه اَنْدِ  
كِه كُنْزِ تَنْبِيرِ قَاخِشِ بِلَازِغِ اَعْلَى اَلْحُضْ بِرِّ جِهَادِ شُودِ اَنْ هَرُودِ كِه وَارِدِ شُودِ زُشْمِ بِرِ حُضْ  
وَاِيْنِ عِبَارَتِ صِرْحِ سَتَفَادِ مِشُودِ كِه سِغِيرِ مَحَبَّتِ اَقْوَالِ وَنَدَا مِشُودِ عَرَبِيَّةِ طَايِرِ  
بِلَازِغِ اَنْدِ مَرْدُومِ بِلَازِغِ اَنْدِ بِلَازِغِ وَاقِفِ اَخِرِ هَسْتُ كِه دُجُوبِ عِبَارَتِ فَرُودِ هَسْتُ  
وَاِيْنِ هَسْتُ كِه رَوَايَتِ كِه اَزْ اِيْشَانِ شُودِ مِشُودِ بِرِ قُرْآنِ خُضْ كُنْزِ هَمِ رَا قُرْآنِ قَبُولِ هَسْتُ  
صِرْحِ هَسْتُ دُجُوبِ اَنْدِ كُنْزِ كِه كُفْرِ هَسْتُ وَفُوقِ اَنْدِ مَسْأَلَةِ اَلْأَنْزِلِ هَسْتُ بَا كِه مَحَبَّتِ  
عَرَبِيَّةِ طَايِرِ هَسْتُ عَرَبِيَّةِ شَبْرِ مَوْتِ وَغَيْبِ مَكَانِ وَبَعْدِ مَسْأَلَةِ وَدِ كِه اَخِرِ دَارِ  
كِه كُنْزِ بَابِ وَفُوقِ بِنْدِ وَاقِفِ اَسَا زِي هَسْتُ بِلَازِغِ قُرْآنِ كِه سَبَبِ شَهْرَتِ وَتَوَاتُرِ  
وَارِدِ مِشُودِ بِلَازِغِ وَبِرِ وَقْتِ وَبِرِ مَكَانِ مَوْجُودِ هَسْتُ وَوَحْشِ اِلَى مَحْفُوظِ اَلْأَيْتَةِ الْبَاطِلِ  
مِنْ بَيْنِ يَدِ كِه وَكَلَامِ مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلِ اَلْقُرْآنِ حَكِيمِ حَمِيدِ هَمِ اَنْدِ تَحْوِيلِ مَحَبَّتِ  
سُجَابِ اِيْشَانِ نَبْتِ كُنْزِ وَاِيْنِ حَقِيقَتِ تَحْوِيلِ نَبْتِ هَسْتُ مَحَابَّتِ مَنَ ذِكَا وَاَنْدِ  
بَا زِي كِرْدِ اَزْ بَلْغِيبِ وَخَمِيرِ وَعَيْنِ نَبْتِ سُجَابِ اِيْدِ نَبْتِ كُنْزِ هَسْتُ مَحَبَّتِ مَنَ ذِكَا  
اَوَّلِ نَبْتِ كِه اَشْلَمِ اَزْ اِيْنِ هَسْتُ چِه كُنْزِ بِلَازِغِ وَبَا زِي هَسْتُ وَتَمَمِ اَلْأَيْشَانِ بَا زِي كِه اَمَرِ  
وَارِدِ بِلَازِغِ تَحْوِيلِ نَبْتِ اَبُو اَلْوَكِي جَابِ مَحَبَّتِ سُجَابِ اِيْدِ نَبْتِ كُنْزِ اَلْأَيْشَانِ



نایب است و هم گویند که چار در میان چاک کردن بردان را و زنا را و موت پسر و مرد و کفر  
 حضرت ایدر باز و دشت اند و حاد اند ایشان را و بی مبران در خج کنندگان اقل می نمایند و از ایشان  
 قرانی که در حق صابری است و دست خارج می سازد و در و حیرت پس مناسبت است و الحیب شامل است و هم  
 بر و هم تخصیص قصص نه اعمی که خلاف نفس قرانی است بجناب ایشان نسبت میکنند و هم  
 حکم است و قاق و ولد می که سلمانی را قتل کرده با نسبت به حضرت ایدر نمایند خلاف قاعده شرعیه  
 است که نزد و ازده و زده اخیری و کایجری و الله علی و الله و لا مولود علی و الله اگر این قسم  
 انعام گرفتن و شرع جاز بود فرق در میان توره و کفر خانی و شریعت محمدی چه خواهد بود و جواز است و قاق  
 و ولد جری بدست توقع مجاز به است از ان اولاد و بر تفتیل و او و انبا اولاد می قاتل بداند که مستغنی  
 عرب اند و داخل سواد این حرب بجه و بدست ترفاق و دست باشد که صریح نفیست و حدیث است و مخالف است  
 و محفل که و قاعید را واجب دانند و غیر مخالف نفس قرانی که النفس بالنفس است و هم آنکه از حضرت ایدر نقل  
 کنند که از روز قتل عمر که بر غم ایشان نیم ربيع الاول است تا سه روز از هم گناه میبرد و کبیره بر کسی  
 نوشته شد و پس بن صورت اباحت کفر و جمیع مباحی را ن کشد و بجناب ایدر نسبت نمایند  
 نیست و یکم خواب استمال آبی که باو احتیاج کرده باشند و شرب و دیگر و ارج و طهارت بجناب این  
 و طاهرین نسبت کنند نیست و و هم از حضرت ایدر روایت کنند که ائمه و محمد و القاب از طهر است  
 رواه الصیرفی عن ابی عبد الله علیه السلام و بعضی روایات تشبیه است و طهر و بخار از  
 حضرت صادق روایت کنند بخار و الله الکلیفی عنه علیه السلام حال آنکه نفس قرانی غیر است و ایشان  
 را خطاب و ولد اند و حق ایشان فرمود و کلا لا تجعلنا کما جعلناکم امه و مطا بالجماع عرض این طاهر و طاهر  
 مخالف است فیما بین التقلیل تا سه گاه و بیش نیست کم شود و تسک بکتاب است نسبت او را  
 تحریف و زیاده و نقصان و غیر تبدیل به هم خورده و تسک بقره و سمیت کفر و حکم باز و او بعضی  
 و روایت مخالف کتاب است از بعضی متغیر شود و خلاف حدیث است و امثال اینها هم  
 انعام غیر معتبر به بقید سه چیز است و چه است و باشند که ده باشند



رسالة النجاة تصنيف في الحشرين ذو العلم والتمييز  
 شاه عبد العزيز دهلوي رحمه الله عليه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل القرآن والسنة والجماعة على الهدى وجعله الله بكم يا معلى  
 التأويل في كتابه على دينك سبب تاليف شخصه از شنایان که  
 بزیب تشیع الفت وشت استند نمود که چند کلمه در بیان دلائل حقیقت فرمود  
 باید نوشت محکم که از این التصحیح اجابت آن سئوال کرده آمد و این رساله  
 را وسیله النجات نامیده شد السلام علی من اتبع الهدی سوال در بیان  
 اهل سنت وشیعه گفتو بسیار واقع شد در همینان دعوی میکنند که مذہب با حق  
 است و موافق قرآن و حدیث است و کتابهای شیعه همه باطل و اقرار است پس  
 اهل بیت است که مذہب اهل بیت همین است که امید داریم و شیعه هم همین دعوی  
 میکنند که قرآن مذہب است و طریقه طریقه امام جعفر صادق رضی است و کتابهای  
 سنیان را غیر معتبر میگویند و این باره جواب شافعی از آیات قرآنی که در آن جا  
 و هم در آن کتب نباشد و غرض منقطع گردد باید نوشت که طالبان راه نجات بر آن  
 و از مذہب باطل است بر و از مذہب اهل بیت اول نباشد بر مذہبی را دریافت  
 کن و کتابهاست بر فریق را یکسر گذارد و طاق نبه و چون بر نباشد هر یکی واقف شوی  
 آن بنا بر آیات قرآنی مطابق کن و نباشد هر کدام مذہب که محکم و راسخ بینی آن

مذہب حق دانسته که بیانی آنها سخنان و بطل آن و بنا بر این که باطل ایلی کلمات  
 آنها را و سانس تخیلی دانسته و کتب انداز کرده آن کرده آنها کرده و آنچه را پاره پاره کرده  
 و یقین دان که آن مذہب اهل بیت نیست بلکه مذہب شیطان است پس بد آنکه بنا  
 مذہب اهل سنت بر ایمان و تقوی و صلاح درستی ابو بکر و عمر و عثمان و علی و غیر هم  
 مهاجرین و انصار و دیگر اصحاب سید المرسلین صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که هزارا کس بودند  
 همراه آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم در آن زمان که روز ولادت آنحضرت صلی الله تعالی  
 علیه و آله و سلم همیشه در شرف و حمایت او بودند و بعد وفات آنحضرت صلوات الله علیه و آله و سلم در خلافت  
 خود عادل و انصاف و راستی گردیدند و خدمت اهل بیت و محبت آنها بجا آوردند و  
 و میر المؤمنین علی علیه السلام همیشه با آنها نشست و برخاست نمود و همراه آنها با کفایت  
 جهاد کرده و در پس آنها نماز خوانده و همیشه با آنها محبت داشته و بعد وفات آنها در حق  
 آنها دعا فرموده و بسیار دعا و مناقب آنها بیان فرموده و بنا بر مذہب شیعه  
 بر کفر و نفاق خلفاء ثلاثه و غیبه حسم هزاران صحابه سید ابرار است که اینها سید  
 که همه آنها ایمان نفاق آورده بودند و هجرت بهم برای ریاست و طمع و شکا کرده بودند و همه  
 جهاد و عبادت آنها برای ریای بودند برای خدا و بعد وفات آنحضرت ص با اهل بیت او این  
 رسانیدند و مرتضی علی رضی را یاری نکردند و حق او را فرستادند و متابعت و نماز علی  
 علیه السلام همراه اینها بنا بر خوف و تقیة بودند و حق که علی رضی الله تعالی عنه و خضر ظاهر خود  
 در کتف عمر بر اسبقه داد و امام پسران خود ابو بکر علی و عمر علی و عثمان علی هم بر اسبقه  
 تقیة بنا و صحابه مخلصین اندک بودند ابو ذر و مقداد و سلمان و عمار و جابر و رضی و غیر  
 کس دیگر ای برادر چون بنا بر هر دو مذہب در یافتی پس بد آنکه دلیل بر بنای  
 اهل سنت آیات قرآنی بسیار اند که بر یک ازان بر اسبقه اثبات و استحکام آن بنا  
 کافی است و بنا بر اختصار درین مقام چند آیات نوشته میشود قوله تعالی و التائید  
 الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِأَخْسَابِ  
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي بَيْتِ الْمَدِينَةِ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ

بیرونی و متابعت سابقین که روند و میگویند یعنی ایمان و طاعت رضی شدند برای امت  
 و انصار رضی شدند آنها از خدا امتیاسه و کمال که هم بهشت حقیقی  
 و سیاه و خدای برای آنها بهشت که بار حق اندر ایشان در جهان آنها را و بخلاف این  
 این همه مهاجرین و انصار و متابعت کنندگان آنها و مشیت ما باشد همیشه این آیت  
 بر ملا میگذرد مهاجرین و انصار سابقین بهشتی اند و متابعت کنندگان آنها که بعد از آنها  
 بودند و برای آنها افتخار کردند آنها هم بهشتی اند و شک نیست که ابو بکر صدیق رضی الله عنه  
 از مهاجرین اولین است که وقت هجرت همراه پیغمبر مسلم بود و عمر و عثمان و علی رضی و بسیار  
 دیگر از مهاجرین اولین اند و هر که ابو بکر را از مهاجرین اولین نداند سبب انکار است نماز  
 کا و باشد قال الله تعالی اذ اخبرته الذین کفروا فانی اشیان اذ کما فی القاریه یقول  
 لصاحبه لا شکر ان الله محسنا چون بیرون کردند رسول خدا را صلی الله تعالی  
 علیه و آله و سلم کفار که در حالیکه در هم دو کس بودند چون بودند و در غار چون میگفت  
 خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم مرا بخود را که ابو بکر صدیق رضی است اندر من میشود  
 خدا با است و متابعت کنندگان آنها و واقعی مهاجرین و انصار اند که بعد از این مایمان  
 او روند و هجرت و نصرت کردند و حق تعالی بدین آیت خبر داد که آنها همیشه در بهشت خواهند  
 بود پس ثابت شد که ایشان قطعی بهشتی اند هر که ایشان را بهشتی نداند سبب انکار این آیت  
 کا و باشد و اگر درین مقام شیطان بیاورد و ترا و سوسه دهد که شاید مرا و این آیت مهاجرین باشد  
 که شیهه در حق آنها حسن ظن دارند که هجرت آنها فی سبیل الله بود و هجرت ابو بکر و غیره برای  
 طمع دنیا بود جواب او گو که ای ابلیس دروغ میگوئی بلکه هجرت جمیع مهاجرین برای خدا  
 بود چنانچه و آیتی که اول بعد هجرت در باب قتال نازل شده اذن للذین یقتلون  
 یا دهم ظلموا اذن و دستوری داده شد بچنگ کردن کفار کسانی را که میخواهند کارزار کنند  
 را یعنی مهاجرین را بسبب آنکه آنها از دست کفار ظالم شده بودند و ان الله غلی نصرهم  
 القدره و بدینکه خدا تعالی بر نصرت کردن آنها اذن یمن اخراج امین  
 و یار هم و خیر حق الا ان یقولوا ربنا الله انما که بیرون کرده شدند از سر امان

نشان بخیر حق که آنکه میبندند آنها که برود و کار ما  
 نشد که بسبب آن بیرون کرده شد مگر فقط بسبب ایمان بآنها بیرون کرد پس ازین  
 ثابت شد که حجت جمیع مباحرین خالصا شد تعالی بوند براسطه طبع و نیایش ثابت شد که هم  
 مباحرین رضه منصوص اندای برادر بر که ایمان بقرآن دارد چون بروی ثابت شد که خدا نیایش  
 کسی را اجتنبی از خود و گفت که آنها و حجت بر سبیل ابرو و دامن شدند تمام اعتراضات او و حق  
 وی را باطل گشت چرا که حق نیایش عالم انیسب است و بعد از آنکه از فلان بنده در فلان وقت  
 حشمت یاور فلان وقت سینه سپور خواهد کرد و او را خواهد کرد این را اجتنبی نمودم  
 و این نشان است حضرت جمیع زلات وی تحقیق گشت پس دیگر بنده گان را و حق آن کس  
 و شایع نمودن اقراض خجابه ایی کردن است گویا که اقراض کنند و میگوید که این بنده بد است  
 خدا تعالی او را پرورش بستی میکند و ظاهر است که اقراض کردن درین مقام کفر است و بنده  
 که خدا تعالی بستی خوانده است البته وی بستی است و اعتراض کسی و حق وی ضرری  
 ندارد و او را روزی نیکبند لیکن اقراض کننده وی کافر است پس باین وجه تمام شهادت شایین  
 سا قیست شد و ایتجاج نمائند که جواب آن پرداخته شود اما برای تسلی سائل فیم الشیاطین  
 کرده شود پس اگر شیطان را یار و داورا و سوس کند که در سوره انفال در قصه بر نازل شد قوله  
 تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُتِلْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ الَّذِي كَفَرَ أَنْتُمْ بَرَزِلْ**  
**الْأَذْيَارَ** ترجمه ایت ای کسانی که ایمان آورده اید چون ملاقات کنید بکفار پس بشت  
 هم بید از جنگ کن قوله تعالی **وَمَنْ تَوَلَّى فَوَیْهُمُ يَوْمَئِذٍ بَرُؤٌ إِلَّا مَنْ قَالُوا هَذَا الَّذِي كَفَرْنَا**  
**إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا لَهُ جِئْتُمْ بِهِ** و برگشتند و برگشتند و برگشتند  
 کفار گرد و حالیکه برگردند با شر براسطه جنگ یا پناه آورده بسوسه بخواستن مومنین پس  
 تحقیق رجوع کرد خشمی از خدا و بایستی او چشم است و گوید که صحابه و جنگ احد و خنین  
 اگر خسته اند و جواب او بگوید که مقام نزول ایت است کسی که خسته بیکه بهیه ثابت قدم  
 ماند و چنانچه حق تعالی میفرماید **وَلَمَّا نَصَرَ كَلِمَةَ اللَّهِ بَيَّادًا وَتَلَا أَوَّلَ آيَاتِهِ** ترجمه ایت  
 بر ستم که نفرت و او هم را خدا تعالی و جنگ بدر و حاکم شامخوار بودید و در چشم کفار

سبقت و در قصه مدبر و رازجوی ربك اللہ کے آتی متکسر  
ترید و کن اسے محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم چون وحی میآورد و کار تو بوی قریش  
با شما ام قول تعالیٰ فتنوا الذین استکبروا این ثابت دارد مومنان را و آیت  
در کور بر کفر و است نازد و بکار بر آید که حقین از یکدیگر حرامست و حق تعالی است اگر خدا  
بخش اگر خدا غایب کند و این چون در دنیا آمد و واقع شد حق تعالی ازل ان غفور  
قول تعالیٰ و ان ترخصا الله غفور است پس عرض ساختند و در روز حنین اول ان  
نمود و با این چون عباس بن ابی طالب را و اعیان او را در رسول اللہ ص نبی است و او را میزند  
بیک عظیم نموند و توبه حق گشت و از این که ایشان ناصران بن خدا تعالی بودند حق است  
موجب وعده خود قول تعالیٰ لئن لم یضرب الله لمن یدصرک لغرت ایشان کردند  
حقین از ملاک براسے ایشان فرستاد و بشارت نزول بکینه که خاصه مومنین کمال الایمان  
در باره ایشان نازل فرمود و چنانچه میفرماید قول تعالیٰ لقد انصرک الله فی موافق کینه  
و قوم حنین ترجمه بدستیک لغرت و دشمنان شما در غزو ما سے بسیار و حنین و میفرماید  
و انما لک الله انزل الله بکینه علی رسولہ و علی المؤمنین ترجمه پسر نازل فرود  
خدا تعالی بکینه و اگر ام خود را بر پیغمبر خود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و مومنان که خدا سے  
عاجز باز گشتند و آمدند که از اوقات کرده قتال شد و بد نموند قول تعالیٰ و انزل خود  
خبر تر و حاتم ترجمه فرستاد و انکار سے ملاک که شما سے بحاجه بحیث خود دیدید آنها را و قول  
تعالیٰ و عذاب الذین ترجمه از ترجمه و عذاب کرد و شکست و او کفار را ای عزیزان  
و انما نیکه این قدر رحمت الہی و استیلا خالی آنها باشد چرا که بقضائے بشریت بلغزند  
و شکران براسے نداء آنها آیند و بکینه الہی و باره آنها نزول باید کار مسلمانان باشد  
که نام آیت رحمت و محضرت را فراموش کنی خدا آنها را در طرف مطاعن مبارک و معاذ الله  
تعالی من جنت الباطن و شکر الشیطان و شکر که و باز اگر شیطان باید و ترا و سود کند  
که شاید آنها منافق باشند که در اوقات منافقان بهم بودند چنانچه در قرآن مجید ذکر آمده  
هم بسیار آمده و جواب بگو که اگر سے منافقان بودند لیکن منافقان جز اعراب بودند و منافقان

که ساکن آنها کرده بود یا بعضی از ایشان و در اهل مکّه یعنی مهاجرین و در انصار که ایمان را داشتند  
 شان مخصوص است کسی منافق نبود چنانچه میفرماید قوله تعالى وَفِي مَكَّةَ مَبْنًى لِّكُلِّ فِرْقٍ شَرِيعَةٍ  
 مِّنْهُنَّ لَعَلَّكَ تَقْضِيهِمْ لَئِنْ لَمْ يَأْتِ الْفَقَاحُ لَعَلَّكَ تَقْضِيهِمْ لَئِنْ لَمْ يَأْتِ الْفَقَاحُ لَعَلَّكَ تَقْضِيهِمْ  
 از اهل مدینه خالی شدند از یکی در حالیکه فرموده اند بر نفایس را ای محمد آنها که عالم البیت هستند  
 و بعد از آنکه از آن حق قیامی آنها را هم متنازع چنانچه میفرماید قوله تعالى لَعَلَّكَ تَقْضِيهِمْ  
 اللَّهُ كَذَرُ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ مَا آتَيْنَاهُ خَلِيَاءَ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَيْرِ مِنَ الطَّيِّبِ تَرْجُمَةُ  
 و زنده ایتها که را که بگذارد و مومنان را بر و التیکه تا بهستید بر آن یعنی فخر طومون و منافق  
 اما که تمیز بود و جدا کنند بعد از آنکه یکی منافقان را از مومنان پس حق قیامی تیرا و آن حضرت  
 صاحب از حال آنها مطلع گردانید و آنحضرت ص بخدیجه بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه  
 صحابی است اظهار فرموده بر آن حضرت در سوانی ایشان که مومنین و منافقین بود و در  
 ظاهر کرد اگر چه بسیاری از منافقان اسباب علامات منافق فیه است هم شد و همه کس آنها را  
 دریافته اند لیکن حق سبحانه و تعالی بهی قیامی در قرآن یاد فرموده و در حق آنها و حدیث  
 بیان نموده بوجهی احسن ظاهر شد و در صحابه که اهل سنت و در حق آن ماحسن اعتقاد دارند که  
 منافق نبود چنانچه حق قیامی در حق منافقان میفرماید قوله تعالى فَإِنْ يَكُونُوا كَيْفًا  
 تَجِبُ لَهُمْ كِتَابٌ مِّنْهُنَّ لَعَلَّكَ تَقْضِيهِمْ لَئِنْ لَمْ يَأْتِ الْفَقَاحُ لَعَلَّكَ تَقْضِيهِمْ  
 اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَرْجُمَةُ اگر چه که و ایند از توبه و بر نفایس خود مانند عذاب است  
 خدا تعالی آنها عذاب سخت در دنیا و آخره قوله تعالى وَمَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مِن قَوْمٍ هُودٍ  
 تَرْجُمَةُ و نباشد ایشان را در زمین هیچ یار که در مدکاره یعنی در زمین کسی یاری آنها کند  
 و خدا تعالی در حق مهاجرین بر خلاف قیامی اوصاف حمیده میفرماید و در حدیث حضرت امیر  
 چنانچه در آیت سابق در باب اذن قتال در حق مهاجرین خوانده ام لفظ قوله تعالى لَعَلَّكَ تَقْضِيهِمْ  
 عَلَى الصِّرَاطِ لَعَلَّكَ تَقْضِيهِمْ لَعَلَّكَ تَقْضِيهِمْ لَعَلَّكَ تَقْضِيهِمْ لَعَلَّكَ تَقْضِيهِمْ  
 یعنی آنها را یاری خواهد داد و هدایت آیت ذکر همین مهاجرین میفرماید قوله تعالى وَلَيَقْرَأَنَّ اللَّهُ

ترجمہ البتہ باری اور ابد وادائے تمام کسی ایک دین اور باری و بدو شک نیست  
ان کو حق سبحانہ و تعالیٰ کے لیے جس طرح عباد را کہ بعد از حضرت علی علیہ السلام باقی ماندہ خصوصاً  
مختلفہ و رشیدین را باری واداکر برادر شکر کا حق برتد ان را کشتند و کلا کسرے و قیصر را  
برجم زدند و مختلفہ سے رشیدین را تمام صحابہ باری کی کہ دوسرے علم نہ شد کہ غنائی لکھتے از ہاجرین  
فی سبیل اللہ اند کہ حق تعالیٰ وعدہ فرماتے کہ بہا جرین دادہ ہو و حق ایشان بوجہ اتم راست  
کرد و معلوم شد کہ بواقعی اصحاب نیز عزرا و دین خدا بودند و اگر منافق بودند سے کسے  
بست آنہا ہم نیکو رفت و در زمین کسے یارہ نصیر آنہا ہو و سے و نیز ظاہر شد کہ آنچہ کرین  
قرآن گویند کہ علی رضی اللہ عنہ آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم غلامت نمود و نانہ بخانہ ہاجرین و انصار بر آ  
تا کہ کرین محبت سیکشت و کسی از انہا باری او کرد و حمایت او نمود این سخن شان کفر  
صریح و کذب جل و انکار این آیت است چہ حق تعالیٰ درین آیت وعدہ نصرت بہا جرین  
کرده و شک نیست کہ امیر المؤمنین علی رضی اللہ عنہ ہاجرین اولی است و محال است کہ کسے  
اورا باری نکرد سے پس ثابت شد کہ سائیکہ این سخن نجیب پاک مرتضوی نسبت میکنند  
و شمن آجباب اند کہ آیت منافقین و حق او متجاوزند و میگویند قول تعالیٰ وَمَا لَكُمْ فِي الْأَمْرِ  
مِنْ دُونِي وَلَا تَقْصِدُوا الْإِسْلَامَ وَاسْتَأْذِنُوا الْبَيْتَ الْأَقْبَنِي تَحْتِ الْبَيْتِ الْأَقْبَنِي  
تفاق میکنند بلکہ میگویند کہ اگر آجباب بر طلب خلافت برخاستے و ارادہ آن داشتے  
و از غیر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نفی و حق خود شریف سے البتہ تصرف او نافذ گشتے  
و جبہ باری او برخاستند سے چنانچہ حق در بارہ ہاجرین در و یافتہ پس معلوم شد کہ  
آجباب خلافت صدیق رضی اللہ عنہ بر حق نیست بحیث نمود ہمیشہ ناصر و حین آنہا بودہ و الحمد  
علیہ باز بشنوی حق تعالیٰ و فضیلت منافقان صیغہ رایہ قول تعالیٰ لَنْ يَنْتَفِعَ  
الْمُفْسِقُونَ وَالَّذِينَ قَالُوا هُمْ مَقْرُضُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَتُغْرِيَنَّكَ  
بَيْتَهُمْ لَا يَجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَّا تَعُونِي ترجمہ براینہ اگر باز نیامند  
منافقان از تفاق خود و اگر باز نیامند کسانیکہ در دل آنہا باری است چون ضعف اینہا  
و انہا ان و اگر باز نیامند کسانیکہ خبر بد سے افکند در مدینہ از غیب شکر اسلام صیغہ رایہ

[illegible]



حکم است قرآنی که در آنها راه نبود پس هر چه آنها بیاخت حضرت علی علیه السلام را که در سمرقاند  
 اتفاق و اجتماع کردند پس بیایست و دیانت باشد و کار سلطان نیست که باین بر تشریح است قرآنی  
 رکنی در آنها اعتراض کنند مع ذلک اگر شیطان بیاید و وسوسه کند که شاید از آنها بعد از پیغمبر  
 علیه السلام وقت اقتدار و غلبه چیزی خلاف شریعت بنظر آمده باشد که بسبب آن شیعیه در  
 شبه افتاده اند در جواب او گوید که در تفسیر میگوئی بلکه بر چه آنها در امام خلافت و قدرت خود کرده  
 برای اجرا احکام شرح و ابواب معروف و مبهمی منکر کرده اند زیرا بر حسب و فساد و خباثت حق تعالی  
 وصف مہاجرین در آیت سابق که در باب اول اقبال خواندیم سرایه قال **لِلّٰهِ تَحَالَفَ الَّذِیْنَ**  
**اِنْ تَلَکُمَا هُمْ فِی الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا الزَّکٰوةَ وَآَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ**  
**نَهَوْا عَنِ الْکَرِہِ** اگر ترجمه بعضی حال و صفت مہاجرین این است که اگر ممکن و قدرت پریم  
 ایشان را در زمین برپا دارند نماز را و بپردازند زکوة را و امر کنند دیگران را با حکم حق تعالی  
 و نهی فرمایند از منکرات و خلاف شریعت پس محال است که از مہاجرین در وقت اقتدار او  
 بکسر ظلم و فساد بنظر آید پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد نفوذ یافته منہ  
 بآیه اگر کسی وسوسه کند که در قرآن وارد شده **قَالَ اللّٰهُ تَحَالَفَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا مِنْ**  
**تُرَکِّیْ مِنْکُمْ عَنْ دِیْنِهِ فَسَوْفَ یَاْتِی اللّٰهُ بِقَوْمٍ یَّحِبُّوْهُمْ وَیَحْبُوْنَہٗ اِذْ لَہٗ عَلٰی**  
**الْمُکْرِہِیْنَ اَخِیْرَةٌ عَلٰی الْکَافِرِیْنَ** ترجمه آنست که نیکو ایمان آورده ایم و هر که برگرد و دوزخ  
 شود از شما از دین خود پس زود باشد که بیاورد خدا شیعیانی قائم کند برای قتال مرتدین قومی را که  
 دوست میدارد خدا آنها را و آنها دوست میدارند خدا را مہربانان بر مومنان علیه کینه گان  
 بر کافران **تَوَلَّی اُولَئِکَ یُحِبُّ اِھْلَکَہُمْ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَلَا یُحِبُّ اَخْوَانَ لَوْ مَدَّ اَیْمُہُمْ** ترجمه  
 که جلا خواهند کرد آن قوم بمرتدین و راه خدا خواهند رسید از ملامت هیچ ملامت کننده  
 و اگر گوید که این آیت چینی دارد در جواب او گوید که در این آیت کمال مناقب صدیق اکبر و غیره  
 اصحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم است که آنها سلیقه کذاب را در خلافت  
 صدیق اکبر بگشتند و دیگر فرقه ها سنی اعراب که تفضیل آنها طول دارد مرتد شده بودند و  
 انکار زکوة میکردند و آنها جلا کردند و آنها را تنجی کشیدند و بسیاری از آنها باز اسلام آوردند

[illegible]

در این سبب عزم است بخوانند که حایات مہاجرین را در روز و تمام احوال را ایشان است  
 بگوید تو را تامل و سخن فوق شمع شبیه و آوای آن که گفتگو کنی ترجمه و ترجمه شد  
 در این سبب عزم است بخوانند که حایات مہاجرین را در روز و تمام احوال را ایشان است  
 بگوید تو را تامل و سخن فوق شمع شبیه و آوای آن که گفتگو کنی ترجمه و ترجمه شد  
 در این سبب عزم است بخوانند که حایات مہاجرین را در روز و تمام احوال را ایشان است  
 بگوید تو را تامل و سخن فوق شمع شبیه و آوای آن که گفتگو کنی ترجمه و ترجمه شد

بر کفر و فساق و مجارین و انصار و خود نیست و چگونه این سخن صورت بند و کسانی را که حق است  
 با بیجا و مناقب بیان نموده شد و ایمان و تقوی و جواد و صلوة و غیره اعمال صالحات را  
 ذکر کرده شد قول تعالی و کذلک وعد اللہ المستحسنی بوده باشد و شهادت بخلود نیست و این  
 فی تمیم و ادویش با وجهی ظهور آنها را کاف و منافق گوید معاذ اللہ من الکفر و الشقاق پس ظاهر شد  
 که بنای نسیب منافقین بر آیات قرآنی نیست بلکه تشبیه نامی تواریخ و اوایات فصل است و قرآن  
 و مثل آن قصه و مفسر آن خیالات شان است پس معلوم شد که نسیب ایشان اهل بیت نیست  
 بلکه نسیب اهل بیت خلاف قرآن و نبأ و معلوم شد که نسیب اهل بیت همین نسیب اهل بیت است  
 که موافق قرآن است و اگر نه چه تمیز و موسسه باقی ماند بشنوه که امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام  
 و علی بن ابی طالب و جعفر کذا که نزد شیعه معتبر و معمول است چه میفرماید من زین العابدین علیه السلام  
 اللهم و ائمة الرسل و مصدقهم من اهل الکفر و النفاق عند معارضة المعاند  
 لهم و التکذیب و الاستیفاء الی المرتلین کما یستحقان کلا یمان فیکل دهر و  
 زمان ارسلت فیہ رسول و اقممت لاحله و لکلام من لک ان آدم الی محمد  
 صلی الله تعالی علیه و سلم من ائمة الرسل و قد رت اهل النبی علی اجمعین و الله  
 فا ذکرهم و مناک بمحضرة و دعوات حاملین عمارت که خدایا اصحاب جمیع پیغمبران  
 که وقت تکذیب کفار صدیق بنیان نهند و ایمان باینها آورند یا دکن میبغضت و در توان و چون تمجید  
 محمد صلی الله تعالی علیه و سلم بر اصحاب جمیع پیغمبران تمجیلت دارند چنانچه آنحضرت صلی الله تعالی  
 علیه و سلم بر اصحاب و سادات اصحاب جمیع پیغمبران اند و حق آنها و علی خصیص  
 میفرماید و لک اللهم و اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه و سلم و الله و سلم خاصه یا  
 علی الخصوص اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه و سلم و از فرموده آنحضرت و در توان نمایان  
 و مقام مدح صحابه آمده میفرماید و لک و الذین احسنوا الصحابة ترجمه و اما کلمت که در حدیث  
 پیغمبر را و حق صحبت بجا آورده و ایضا و الذین ابوا الی الحسن فی نصره ترجمه و اما که  
 و از عطا و نیک را و حضرت آن حضرت صلی الله تعالی علیه و سلم و او کافوه و زید و زید  
 خود گرفته و از سر اعدا محافل نموده آنحضرت را و لک اکثر عمو الی و خادیه و ساقی

[illegible]

ایضا قالوا اللهم ما کرک الوالد و فیک ترجمه پس از مرگ کن حق صاحب خدایا آنچه  
یک کرده بجا آورده و راه تو یعنی برای هجرت و نصرت ایشان البته غایت فرا ایضا و از حد  
من رضوانک ترجمه و خوشنود ساز و راضی کن ایشان از رضوان و خوشنودی و کلام و  
سأشوا الشک علیک ترجمه و زاده آنها را بسبب آنکه هیچ کرد خلق را بر تو و کلام و کلام  
مع رسولک و عا و الیک ترجمه و بوند آنها براه رسول تو صلی الله تعالی علیه  
سلام خوانندگان خانه بارای تو و بطرف تو یعنی خانه خود و محبت آنحضرت هر کامل شده بودند  
الله تعالی و دیگران را هم بطرف خدا میخوانند و بسیار کن گمان را که هیچ کرد بر دین اسلام نمی  
روند پس سببی آنها در طایفه اسلام آمدند اگر کسی الب راه قرآن و راه اهل بیت خواهد و دین مقام  
نموده و تقوی از او شوی سلطان نموده و راه قرآن خواهد آمد و هیچ کنندگان خلق بر دین اسلام همه حاکم  
بودند و محاسن آنحضرت و هم بعد وفات آنحضرت صلی الله تعالی علیه و سلم اند که حرف از  
و عمار را با خود کرد و تمام بلاد و کفر میکرد و تمام خلق خدا را تکلیف و ارشاد میکرد کسی حق مسلم  
سخن گوید چه کسی و تقوی عام قرآن در شد باشد و الله و اشکرکم علی هجرتکم فیک  
دیگر تو هم ترجمه و جزاوه ایشان را بر هجرت کردن ایشان و در راه تو شهرهای قوم خود را ایضا  
و آخره خیر من سحابة الکاش إلى الضیقة ترجمه و جزاوه بر ایشان نشان از فراموشی هاشم خود  
بسوی آنرا یعنی هجرت از خانه های خود و عیش خود کناره گیرند و در دیار غربت و تنگی غیش  
ایضا و من کثرت فی آخر ذنبک من ظلموهم ترجمه و احسان کن آن کسانی که بسیار  
کردی بوجود آنها مطیعان خود را و نیز بر ساختن دین تو از مظلومان صحابه یعنی مهاجرین اول مظلوم  
بود بعد از آنکه هجرت کردند و فتنه شد و دین بسبب آنها غالب گشت و بسیار بر دامن اسلام  
شد ایضا اللهم و اوصل الی التابعین که با احسان الذین یقولون ربنا اغفر لنا  
ولاخواننا الذین سبقتونا بالایمان خیر جزایک ترجمه خدایا و بر دامن بر دامن صحابه  
بیکدیگر بروی آنها کرد و راه آنها اختیار نمود بهترین جزا و تو آنرا بچنین میگویند خدایا یا فرما و او را  
ما که سبقت کردند از ایمان یعنی در حق صحابه و عای خیر و مغفرت میکنند این کلام امام السلام  
اشارت است با آنکه قسم سوم از مسلمانان همان کسانی اند که در حق صحابه عا خیر میکنند پس ثابت است

[illegible]



اہل سنت کہ از اہل بیت و صحابہ و ادرست بحد متبر و قبول است و مذہب حضرت امام  
زین العابدین علیہ السلام است و ظاہر شد کہ روایات شیعه و فوارج صحابہ نیز ہستند و  
اہل زمین امام زین العابدین علیہ السلام کہ با و اقراست و اگر در بعضی روایات شیعه نسبت  
بعضی اہل بیت یا بعضی صحابہ کنند چون آن روایات مخالف قرآن و مخالف مذہب  
حضرت امام زین العابدین عم بر آید ظاہر شود کہ نہ آن قول اہل بیت است و نہ قول صحابہ  
بلکہ کدام مشرعی و کذاب بر این مذہب اقرار کردہ باشد پس نقول امام زین العابدین عم  
تمام روایات و کتب شیعه باطل و اقری است اہل اسلام و مجاہد قرآن و اہل بیت را  
انسان کنارہ کردن فرض عین است ای مومن طالب نجات آنچه مذکور شد از کلام  
الہی و کلمات حضرت سجاد اگر کسی طالب را وخت باشد یک کلمہ از منہا در حق او کفایت  
ست و اگر سعادت از لی نصیب او شد و بحکم ختم اللہ علی قافی پیغمبر کفر خود  
ثابت اند او بسبب انکار قرآن بر اسے خود و فرخ خرید کرد و اوراجت کردن و در طرقت  
مسلمانان چه سود خواهد داد اللہ اعلم فی و علی الشریعہ اعتمدی سبحان ربک  
رب العرش عظیمون و سلام علی المرسلین و الحمد للہ رب العالمین  
تمام شد بر ما بحکم مستند بہ وسیلہ النجات مشفقہ شاہ عبد العزیز صاحب محدث و دیواری رحمۃ اللہ علیہ